

## چشم‌انداز معارضین امنیتی در سوریه

احمد زارعان<sup>1</sup>

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و دوم، شماره 4، پیاپی 88، زمستان 1400؛ صفحات 179 - 143

تاریخ پذیرش نهایی: 1400/10/30

تاریخ دریافت: 1400/10/15

### چکیده

سوریه عمق استراتژیک جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا و حلقه اتصال جمهوری اسلامی ایران با مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین است. تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سقوط رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ و قدرت‌یابی شیعیان در عراق و لبنان و پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه رقم خورد، بلوک متخاصم منطقه‌ای و بین‌المللی را متقاعد کرد با اعمال تاکتیک‌های نیمه سخت و نرم، قدرت فزاینده جمهوری اسلامی ایران در منطقه را مهار کنند. از آنجا که سوریه حلقه اتصال کریدور شرقی- غربی محور مقاومت محسوب می‌شود و نقش مهم و اساسی در پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه داشته است، تغییر نظام سیاسی (نظام کارگزاری) سوریه در دستورکار بلوک منطقه‌ای و بین‌المللی مخالف محور مقاومت و حامی رژیم صهیونیستی قرار گرفت. بحران ویرانگر در سوریه با بازیگردانی معارضین سوری و غیرسوری و هدایت و حمایت شبکه‌ای کشورهای خارجی در جریان است. معارضین سوری را باید به عنوان یک واقعیت موجود در وضعیت کنونی و سناریوهای آینده سوریه پذیرفت که قابل حذف نیست و به دلیل تقابل خونینی که با نظام سوریه داشته است می‌توان پیش‌بینی کرد کنش رادیکال و برخی خطوط قرمز خود را در آینده نیز حفظ کند. از این رو اهمیت دارد با بازشناخت اهداف، ماهیت، شیوه عمل، مرجعیت سیاسی و حامیان خارجی، وضعیت معارضین را در سناریوهای معطوف آینده سوریه مورد بررسی قرار داد.

واژگان کلیدی

سوریه، معارضین، مقاومت

۱. دکتری جامعه‌شناسی، مدرس و پژوهشگر دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین(ع) [WWW.AHMADZAREAN.IR](http://WWW.AHMADZAREAN.IR)

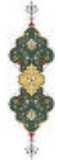
مقدمه

بازیگران اصلی در عرصه بین‌المللی به سه مجموعه بازیگران دولتی، سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و بازیگران غیردولتی تقسیم می‌شوند. این بازیگران روابط خود را در چهار سطح ائتلاف، همکاری، رقابت و تقابل سازماندهی می‌کنند (زارعان، ۱۳۹۳: ۴۰). در سال‌های پس از جنگ سرد به تدریج نیروهای فراملی ظهور و در عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و نظامی نقش‌آفرینی کرده‌اند. این نیروها که از آنها به عنوان بازیگران غیردولتی یاد می‌شود، معادلات قدرت را که پیش از این، بر اساس بازیگران دولتی تعریف می‌شد دچار تغییر کرده‌اند. این بازیگران جدید که در حاشیه نظام بین‌الملل شکل گرفته‌اند، تمایل دارند ضمن تأثیرگذاری بر محیط سیاسی - امنیتی پیرامون خود، نقش‌های جدی‌تری ایفا کنند و به تدریج وارد ساختارهای تصمیم‌گیری شوند. از این رو، برخی از این نیروها سطح خود را از فراملی به فراملی ارتقا داده‌اند. این وضعیت باعث شده است دولت‌ها در اعمال حاکمیت یکپارچه در سطح ملی و مداخله در روندهای سیاسی و امنیتی منطقه‌ای دچار محدودیت شوند (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۶۷).

خاورمیانه را باید عرصه تاخت و تاز و قدرت‌نمایی بازیگران غیردولتی در نظر گرفت. بازیگران غیردولتی در خاورمیانه عمدتاً شامل سازمان‌های سیاسی، شبه‌نظامی یا تلفیقی از این دو هستند که ایدئولوژی خاص خود را دارند. جریان‌های موسوم به اخوان المسلمین در کشورهای اسلامی، شبکه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده و احزاب و اتحادیه‌هایی مانند حزب کارگران کردستان ترکیه که مطالبه اقلیت‌ها را پیگیری می‌کنند از بازیگران غیردولتی فعال در منطقه به شمار می‌روند (قادری، ۱۳۹۱).

در حال حاضر نیروها و بازیگران غیردولتی به بازیگرانی آشوب‌ساز و بحران‌آفرین در منطقه تبدیل شده‌اند. در سوریه، بازیگران غیردولتی هم برای ایجاد بحران و هم در جهت مقابله با آن رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. در این شرایط، با راه افتادن جنگ نیابتی از سوی حامیان دولتی بازیگران غیردولتی بحران‌ساز، هزینه‌های جنگ برای بازیگران دولتی تا حد زیادی کاهش یافته است.

هرگونه درگیری مسلحانه داخل یک کشور را که به منظور دستیابی به هدف مشخصی مانند کسب حاکمیت سیاسی به وقوع می‌پیوندد، جنگ داخلی می‌گویند. جنگ‌های داخلی رایج‌ترین نوع درگیری‌های خشونت‌آمیز در جهان هستند که تعدادشان از جنگ جهانی دوم به این سو، از جنگ‌های رخ داده بین کشورها بیشتر بوده است. اکثر جنگ‌های داخلی در قالب ستیز قومی و مذهبی یا نبرد انقلابی به وقوع می‌پیوندند (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۳۹۹). در بحران سوریه نشانه‌هایی از ستیز قومی یا مذهبی مشاهده می‌شود، اما این بحران‌ها را نمی‌توان جنگ‌های کاملاً داخلی در نظر



گرفت؛ زیرا عاملان و نقش‌آفرینان جنگ، به شهروندان یا گروه‌ها و جریان‌های سوری و عراقی محدود نمی‌شوند و برخی از گروه‌های درگیر در بحران اهدافی خارج از چارچوب جغرافیای سیاسی و فرهنگی سوریه دارند. تعداد زیادی از عناصر داعش و گروه‌هایی مانند جبهه النصره را که اصلی‌ترین گروه‌های آشوب‌ساز هستند، اتباع غیرسوری تشکیل می‌دهند. داعش نیز داعیه تحقق مطالبات قومی یا مذهبی گروه‌های معارض سوری را ندارد و با طرح آرمان تشکیل خلافت در جغرافیای خاورمیانه اسلامی، از بحران‌سازی در عراق و سوریه به منظور تحقق آرمان خود بهره می‌جوید. علاوه بر این، مداخله مستقیم و غیرمستقیم کشورهایمانند عربستان، ترکیه، قطر، آمریکا و رژیم صهیونیستی در سوریه و عراق و پاسخ متقابل متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی این دو کشور به مداخله صورت‌گرفته، به ایجاد جنگ نیابتی انجامیده و بحران سوریه را به جنگی شبه‌داخلی تبدیل کرده است.

گروه‌های معارض در سوریه را باید در زمره بازیگران غیردولتی بحران‌ساز در نظر گرفت که به نمایندگی از بازیگران دولتی آشوب‌ساز، در حال جنگ با نظام سوریه هستند. در یک طبقه‌بندی کلی، معارضین در سوریه به دو دسته معارضین فراملی (سوری) و معارضین فراملی تقسیم می‌شوند. در تقسیم‌بندی دیگر، معارضین به دو گروه اسلام‌گرا و سکولار تقسیم می‌شوند. همچنین بین معارضین در سوریه، به لحاظ هدفی که دنبال می‌کنند و شیوهایی که برای دستیابی به هدف اتخاذ کرده‌اند تفاوت‌های اساسی وجود دارد. از سوی دیگر، مرجعیت سیاسی و حامیان خارجی بازیگران آشوب‌ساز در سوریه نیز تنوع و تکثر دارند. بنابراین می‌توان گفت جبهه معارضین در سوریه به لحاظ سطح، ماهیت، هدف، شیوه عمل و مرجعیت سیاسی و حمایت خارجی دارای تنوع و تکثر بی‌حد و حصری است؛ به نحوی که این وضعیت، جبهه معارضین را با تشتت و هرج و مرج غیرسازنده‌ای مواجه کرده است.<sup>۱</sup> بر خلاف وضعیت حاکم بر جبهه معارضین، جبهه حامیان نظام سوریه از انسجام و یکپارچگی نسبتاً کاملی برخوردار است و وحدت فرماندهی و وحدت هدف، این جبهه را در وضعیت بهتر و برتری قرار داده است.

برای بحران سوریه، دو سناریوی کلان قابل تصور است:

۱. استمرار منازعه؛

۲. آغاز فرایند سیاسی صرف نظر از ابعاد و نتایج این فرایند (کاهش سطح بحران از نظامی به

۱. راهبرد آمریکا ایجاد هرج و مرج سازنده یا خلاق در برخی کشورهاست. از آنجا که کنترل برخی گروه‌های معارض به مثابه نیروهای گریز از مرکز، از دست آمریکایی‌ها خارج شده است، بحران سوریه را می‌توان هرج و مرجی غیرسازنده تلقی کرد که در آن اهداف بانیان و عاملان هرج و مرج تحقق‌یافتنی نیست و حتی ممکن است این هرج و مرج دامن‌گیر آنان شود.

امنیتی و در نهایت سیاسی).

از آنجا که در هر یک از این سناریوها، معارضین وضعیت متفاوتی خواهند داشت، این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از نظر کارشناسان (روش گروه‌محوری) و مطالعه اسنادی، به دنبال بررسی آینده معارضین در سوریه است.

#### چارچوب نظری

وضعیت هر یک از کنشگران (دولتی یا غیردولتی) یا خرده‌ساختارها بر اساس دو رویکرد ساختارگرایی یا عوامل‌گرایی یا تلفیقی از این دو رویکرد قابل بررسی است. در حوزه کارگزاری، تصمیم‌ها به سه نوع تصمیم‌های برنامه‌ریزی‌شده، تصمیم‌های بحرانی و تصمیم‌های تاکتیکی تقسیم می‌شوند:

۱. تصمیم‌های برنامه‌ریزی‌شده: تصمیم‌هایی که پیامدهای بلندمدت دارند و به دنبال بررسی و برآورد اتخاذ می‌شوند.

۲. تصمیم‌های بحرانی: این تصمیم‌ها در شرایط تهدید یا بحران و در وضعیت غافلگیری اتخاذ می‌شوند. از آنجا که در شرایط بحرانی، پاسخ‌های از پیش تعیین‌شده برای وضعیت حادث‌شده وجود ندارد، سرعت در تصمیم‌گیری برای رفع یا کاهش بحران اهمیت زیادی دارد.

۳. تصمیم‌های تاکتیکی: تصمیم‌های مهمی که معمولاً از تصمیم‌های برنامه‌ریزی‌شده مشتق می‌شوند و می‌توانند مورد ارزشیابی مجدد، تجدید نظر، لغو و ابطال قرار گیرند (دویچ، ۱۳۷۵: ۶۹۴).

بر این اساس، کنشگران معمولاً در عالم سیاست، سه نوع تصمیم راهبردی (بلندمدت)، تاکتیکی (کوتاه‌مدت و مستخرج از راهبردها در انطباق با شرایط متحول محیطی، ساختاری و کارگزاری) و بحرانی (در پاسخ به شرایط بحرانی) اتخاذ می‌کنند. جیمز روزنا پنج دسته متغیر را بر روند تصمیم‌گیری مؤثر می‌داند: متغیرهای فردی، نقش‌گرایانه، دیوان‌سالارانه، ملی و سیستمی (Rosena, ۱۹۷۱: ۱۵۰-۹۵).

۱. متغیرهای فردی: برداشت‌ها، تصورات و ویژگی‌های تصمیم‌گیران (کارگزاران سیاسی) بر تصمیم‌هایی که اتخاذ می‌شوند مؤثر است (Herman, ۱۹۸۰: ۷): «احتیاط در مقابل بی‌ملاحظگی، عصبانیت در مقابل دوراندیشی، عمل‌گرایی در مقابل جهادگرایی ایدئولوژیک، احساس برتری در مقابل احساس حقارت، خلاقیت در مقابل تخریب‌گری، روان‌پریشی در مقابل احساس اطمینان شدید و غیره». کاملاً روشن است که ویژگی‌های روانی و گرایش‌های ایدئولوژیک رهبران و سیاست‌گذاران سیاسی بر کیفیت تصمیم‌های اتخاذشده مؤثر است. در گروه‌ها یا نظام‌های اقتدارطلب، متغیرهای فردی بیشترین تأثیر را بر تصمیم‌گیری‌ها از خود بر جای می‌گذارد.

همچنین در تصمیم‌های بحرانی، از آنجا که تصمیم باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن گرفته شود و زمان کافی برای تصمیم‌گیری بر اساس مطالعه و هم‌فکری وجود ندارد، متغیرهای فردی تأثیرگذار خواهند بود.

۲. متغیرهای نقش‌گرایانه: هر نقش، الزامات و فشاری را بر حاملان خود در راستای کنش بر اساس قواعد خاصی که آن نقش خاص از پیش تعیین کرده است، وارد می‌کند. از این رو، صرف نظر از شخصیت و ویژگی‌های روانی یک فرد، زمانی که او نقش خاصی را برعهده می‌گیرد ناگزیر است کنش خود را بر اساس انتظاراتی که مردم از آن نقش دارند تنظیم کند. مقایسه مواضع، تصمیم‌ها و کنش سیاستمداران، در زمانی که در نقش اپوزیسیون هستند با زمانی که در نقش یک مقام مسئول در هرم قدرت قرار گرفته‌اند به خوبی فشار نقش بر افراد در چگونگی تصمیم‌گیری، اعلام موضع و کنشگری را نشان می‌دهد (دویچ، ۱۳۷۵: ۱۹۶).

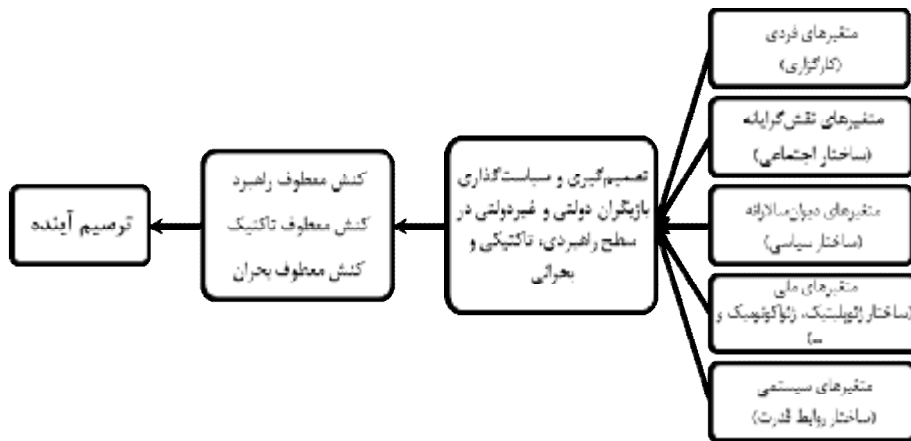
۳. متغیرهای دیوان‌سالارانه: گراهام آلیسون و مورتون هالپرن معتقدند اکثر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌ها در یک ساختار سیاسی دیوان‌سالار منعکس‌کننده منافع متعارض بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی هستند. در واقع، برخی گروه‌ها به طور تنگ‌نظرانه، در رقابتی دائم برای حفظ حیات و رشد دستگاه دیوانی و به حداکثر رساندن دخالت و نفوذ خود در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری قرار دارند (Allison, 1974).

۴. متغیرهای ملی (متغیرهای ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، فرهنگ استراتژیک و...): این دسته از متغیرها جهت کلی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها را تعیین می‌کنند. استراتژی‌های تهاجمی، فعال، تدافعی یا منفعلانه بر اساس الزامات و مقتضیات متغیرهای ملی اتخاذ می‌شوند. برای نمونه، سطح پیشرفت تکنولوژی و برخورداری از توان نظامی و سلاح‌های پیشرفته می‌تواند موجب اتخاذ نوع خاصی از تصمیم‌گیری‌ها شود. همچنین «اختناق ژئوپلیتیک» و حصر جغرافیایی باعث می‌شود کشورها بر اساس سرمایه‌های استراتژیک خود، در تنظیم روابط خود با کشورهای همسایه رویکرد تهاجمی یا تدافعی اتخاذ کنند. فقر مشروعیت نظام سیاسی یا سرمایه اجتماعی نیز نوع خاصی از سیاست‌گذاری را به کارگزاران سیاسی تحمیل می‌کند.

۵. متغیرهای سیستمی: موقعیت کنشگران اعم از دولتی یا غیردولتی در ساختار محیطی (ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی)، میزان مشروعیت آنها و میزان حمایتی که از نظام‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی و ساختارهای برآمده از آن کسب می‌کنند بر کنش استراتژیک کنشگران دولتی یا غیردولتی مؤثر است. علاوه بر واقعیت‌های معطوف سیستم (واقعیت‌های رئال)، برداشتی که هر بازیگر از محیط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود دارد می‌تواند با احساس تهدید توأم باشد که این احساس موجب نوع خاصی از کنش یا تصمیم‌گیری راهبردی، تاکتیکی یا بحرانی خواهد شد. در

واقع، درک ذهنی (ذهنیت) کنشگران از محیط، کنش آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این ذهنیت‌ها معمولاً در یک بافتار ایدئولوژیک پرورانده شده‌اند. تلقی ظالمانه بودن یک خرده سیستم یا یک سیستم کلان، در صورتی که به صورت سخت‌افزاری نیز مورد حمایت قرار گیرد، به مقاومت در مقابل سیستم خواهد انجامید.

بنابراین می‌توان گفت کنش هر بازیگر در سه حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری استراتژیکی، تاکتیکی و بحرانی، تابعی از متغیرهای ساختاری و کارگزاری است. به این ترتیب، در ترسیم چشم‌انداز آینده هر بازیگر بر اساس سناریوهای مشخص، باید نقش و تأثیر متغیرهای فردی، نقش‌گرایانه، دیوان‌سالارانه، ملی و سیستمی را در نظر گرفت (دویچ، ۱۳۷۵: ۷۰۳-۶۹۸).



### مدل نظری ترسیم چشم‌انداز آینده کنشگران بر اساس عوامل ساختاری و کارگزاری مؤثر بر تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری

#### تحلیل وضعیت معارضین سوریه

در بحران سوریه، معارضین نظام وضعیتی پیچیده دارند. این گروه‌ها به لحاظ ماهیت، اهداف، شیوه عملکرد، سازمان، حامیان خارجی و غیره، بسیار متنوع و متنوع‌اند؛ از این رو شناخت دقیق متغیرهای اساسی که آینده این گروه‌ها در بحران و پس‌بحران را تعیین می‌کند از اهمیت زیادی برخوردار است. معارضین سوریه به چند گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

۱. داعش و مجموعه‌هایی که با داعش بیعت کرده‌اند.
۲. النصره و گروه‌های هم‌پیمان آن (اسلام‌گراهای افراطی سلفی)؛
۳. کردها به عنوان جریان سوم، یعنی جریانی که نه علیه معارضین است و نه همراه آنها.
۴. سکولارها و اسلام‌گرایان میانه‌رو (گروه‌های سیاسی که در مذاکرات سیاسی حضور پیدا

کردند و احتمالاً در فرایند سیاسی شرکت داده خواهند شد).

معارضین در سوریه باید بر اساس سناریوهای مربوط به آینده سوریه بررسی شوند؛ زیرا این گروه‌ها از یک سو سناریوسازند و بر تحقق سناریوها در آینده مؤثرند و از سوی دیگر، تحت تأثیر سناریوهای احتمالی واقع خواهند شد. بر این اساس می‌توان دو سناریوی کلان برای آینده سوریه در نظر گرفت:

۱. استمرار منازعه: این سناریو برای آینده میان مدت در نظر گرفته می‌شود و ناظر بر تداوم وضعیت کنونی است.

۲. آغاز روند سیاسی: در این سناریو روند سیاسی با مشارکت نظام و برخی گروه‌های معارض آغاز خواهد شد. احتمال می‌رود روند مذاکرات سیاسی با حضور معارضین خوش خیم شامل کردها، سکولارها و اسلام‌گرایان میانه‌رو که از پذیرش بیشتری برخوردارند و روس‌ها و آمریکایی‌ها روی آنها توافق دارند، آغاز شود. در این سناریو، داعش و النصره کنار گذاشته خواهند شد. مسئله این است که مناطق چگونه از اینها پس گرفته می‌شود؟ این روند برای دو یا سه سال آینده مد نظر است. این پرسش در این سناریو وجود دارد که با سرکوبی داعش و النصره، این دو سازمان تروریستی چه رویکردی را اتخاذ خواهند کرد؟

وضعیت معارضین در هر یک از این سناریوها بر اساس چهار مؤلفه دیگر مشخص می‌شود:

۱. وزن نظامی و عملیاتی: هر کدام از گروه‌ها در میدان تا چه اندازه توانایی نظامی و عملیاتی دارند؟

۲. وزن سیاسی: این گروه‌ها چقدر مشروعیت بین‌المللی دارند و از طرف بازیگران خارجی حمایت

می‌شوند؟

۳. وزن اجتماعی: مردم چقدر از این گروه‌ها حمایت می‌کنند؟

۴. وزن جغرافیایی: چه میزان از خاک سوریه در اشغال این گروه‌ها قرار دارد؟

بر این اساس در این فصل اهداف راهبردی و وزن راهبردی هر یک از گروه‌های معارض بررسی

خواهد شد و در فصل سوم، بر اساس داده‌های به‌دست آمده، چشم‌انداز معارضین مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ۱- داعش

##### - اهداف راهبردی داعش در سوریه

اعاده و احیای خلافت: احیای خلافت را باید یکی از اهداف اصلی داعش در سوریه دانست. با فروپاشی امپراتوری عثمانی خلافتی در جهان اهل سنت به وجود آمد. پس از آن این بحث مطرح شد که چگونه می‌توان خلافت را احیا کرد. همچنین موضوعاتی مانند مقرر خلافت، شیوه‌های



تشکیل خلافت، ایجاد شورا، نحوه اداره و کنار آمدن با نظام‌های موجود در جهان به ویژه نظام‌های دموکراتیک مطرح شد.

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، دولت‌های مختلفی با ساختارهای سیاسی گوناگون سر کار آمدند تا اینکه نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. این نظام به عنوان مدلی از تشکیل حکومت اسلامی مطرح شد. سلفی‌های جهادی یا نوسلفی‌ها برای تشکیل خلافت اسلامی بر موضوع جهاد متمرکز شدند. بنابراین، اهداف راهبردی و اساسی داعش در عراق و سوریه، تشکیل خلافت اسلامی است.

داعش می‌گوید که القاعده برای تشکیل حکومت اسلامی یا خلافت اسلامی مسامحه کرده و به همین دلیل موفق به تشکیل حکومت اسلامی نشده است. البغدادی اعلام می‌کند که ما برای آگاهی مردم آمده‌ایم و توده باید به عنوان رعیت از خلیفه مسلمین اطاعت کند تا حکومت اسلامی برپا شود. آنان برای تحقق این هدف راهبردی باید تکلیف سه کشور را مشخص کنند و می‌گویند تا زمان عملی شدن اهداف و احکام اسلامی تلاش می‌کنند.

داعش معتقدند ابتدا باید نظر اهل سنت سوریه را جلب کنند و سوریه را از طریق اتحاد میان اهل سنت عراق و شام نجات دهند. همچنین ادعا می‌کنند که حکومت سکولار اردن باید سرنگون شود. در مرحله سوم نیز تعیین تکلیف دولت شیعی حاکم بر ایران را در دستورکار دارند. در این کنش سه مرحله‌ای، بحران‌سازی در عراق و سوریه اقدامات مربوط به مرحله اول است.

داعش بیش از هر چیز برای مسائل نظامی و جهاد با شیوه‌های تقریباً متفاوت از سایر گروه‌های حاضر در عراق و سوریه اولویت قائل است. آنها همچنین فعالیت‌هایی در زمینه جنگ روانی دارند و از این جهت، رفتارشان مشابه رفتار اسرائیل در جنگ اول این رژیم با اعراب است. در واقع، این گروه‌ها با ایجاد رعب و وحشت سعی می‌کنند به اهداف خود برسند و با سر بردن‌ها و اعدام‌ها در ملأعام و آویزان کردن سر افراد در ورودی شهرها جنگ روانی ایجاد می‌کنند.

داعش بیشتر به دنبال اشغال شهرها و مراکز جمعیتی بزرگ به جای مراکز وسیع با ساکنان کم است. نکته دیگر این است که این گروه جنگ ترکیبی را پیش گرفته است و هم‌زمان با جنگ، برای جلب رضایت ساکنان مناطق اشغال‌شده تلاش می‌کند. آنها به دنبال تأمین معیشت و جلب رضایت مردم برای حکومت‌داری آسان‌تر در مناطق اشغالی هستند و اقدامات خود را با استناد به آیات و روایات توجیه می‌کنند. ترور فرماندهان و کادرهای گروه‌های رقیب نیز یکی دیگر از اهداف مهم داعش است (رضوی، ۱۳۹۵).

فقه‌های سعودی، سوریه را سرزمین جهاد و مناصره معرفی کردند. وضعیت پیش‌آمده در سوریه با شرایط عراق و نقاط دیگری که بیداری اسلامی را تجربه کرده‌اند، بسیار متفاوت است و علت آن



هم مطرح کردن سوریه به عنوان سرزمین جهاد و مناصره است. آنان آشکارا در مساجد به جمع‌آوری پول و سپس ارسال آن مشغول بودند؛ تا جایی که صدها میلیون دلار از مساجد مختلف جمع و حواله کردند. گفته می‌شود در عربستان و برخی کشورهای دیگر خلافت وجود دارد؛ اما مدلی که داعش برگزیده منطبق با مدل خلافت عباسی و اموی است. در تئوری حکومت در فقه اهل سنت، پنج مدل مطرح شده است:

- مدل سقیفه که در آن خلیفه اول با اجتماع اقلیتی از مهاجرین انتخاب شد.
- مدل انتخاب خلیفه دوم که با وصیت انجام شد.
- شورای حل و عقد که ابتدا شش نفر برای این کار تعیین شدند و از میان آنها خلیفه سوم انتخاب شد.
- مدل انتخاب یا بیعت فراگیر که مدل بیعت با حضرت علی (ع) است.
- دولت‌ها یا خلافت‌های قائم به شمشیر که در سلسله اموی آغاز شد و تا سلسله‌های عباسی و عثمانی تداوم پیدا کرد. الگوی قائم به شمشیر (تغلب) الگویی اموی است و از لحاظ فقه اهل سنت، الگوی خلفای اربعه نیست (مظفریان، ۱۳۸۶).

داعش پس از تشکیل خلافت تلاش کرد خود را دولتی کارآمد نشان دهد و خدماتی ارائه کند؛ اما بدون تردید در این زمینه ناموفق بود و حتی ۱۰ درصد کارآمدی هم نداشت. دولت سوریه به نان و بسیاری از کالاهای اساسی دیگر یارانه اختصاص داده است و خدمات مختلفی مانند آب، گاز، برق و... ارائه می‌دهد. داعش بر اساس فرایندی تاریخی رو به جلو حرکت کرده است؛ اما وضعیت متفاوتی نسبت به روز نخست دارد. داعش بر اساس نیازها و شکست‌ها سوار بر موج تحولات شد؛ اما در مدیریت معیشت افراد با مشکلات بسیاری درگیر و به همین علت با ریزش‌های جدی و زیادی مواجه شد. گفته می‌شود در گذشته، روزانه حدود صد نفر جذب داعش می‌شدند؛ اما در حال حاضر، آمارها از کاهش میزان جذب به زیر ده نفر حکایت دارد. با این حال، هدف اولیه یعنی سرزمین جهاد و مناصره همچنان سر جای خود قرار دارد و هنوز از این آرمان عقب‌نشینی نکرده‌اند. همین مسئله، سوریه را از عراق و مناطق دیگر متمایز کرده است. فقهای سنی به ویژه وهابی‌های سعودی در این بخش، همچنان روی حرف خود پافشاری می‌کنند.

پدیده‌ای مانند داعش و النصره یا گروه‌های دیگری مانند احرار الشام بر اساس مقوله جهاد و مناصره شکل گرفته‌اند و فلسفه وجود، تعدد و رقابت میان آنان و درگیری‌های متعددشان برای مردم قابل فهم نیست. این امر نشان‌دهنده قدرت‌طلبی این گروه‌هاست. بحث درباره خدا نیست، بلکه بر سر قدرت است. تقدسی که داعش چهار سال پیش از آن بهره‌مند بود، اکنون وجود ندارد و در حال حاضر، فقط به عنوان یک گروه قدرت‌طلب که در شام می‌جنگند و سعی می‌کنند برخی از





سرزمین‌ها را به اختیار خود درآوردند شناخته می‌شوند. البته درگیری‌های موجود میان این گروه‌ها، این مشروعیت را بیشتر در معرض آسیب قرار داده است. در حال حاضر، میزان مشروعیت داعش کم شده و در ذهن و نگاه بسیاری از افراد به یک گروه قدرت طلب تنزل پیدا کرده است. امروزه، داعش فقط درصدی مشروعیت دارد؛ از این رو، در برابر شرایط جدیدی قرار داریم. دلیل بسیاری از افراد برای پیوستن به داعش، وجود شکست‌ها، خلأها و ناامیدی‌های فراوان بود؛ اما داعش نتوانست به این احساس، پاسخ مناسبی بدهد. بنابراین، ریزش‌های موجود در داعش امری بسیار طبیعی به نظر می‌رسد.

باید بین داعش و النصره در موضوع خلافت تمایز قائل شد. داعش بر اساس اندیشه ابومصعب زرقاوی از ابتدا به دنبال خلافت بود. ژنرال «ری اودیرنو»<sup>۱</sup> فرمانده نیروهای آمریکایی در عراق در سال ۲۰۱۰، گزارش داد که دولت اسلامی به دنبال خلافت است و چون دولت عراق ورشکسته و دارای خلأ امنیتی است نمی‌توان هیچ اقدامی انجام داد و تنها کاری که می‌توان کرد فریز کردن این گروه است.

خلافت مبنای اختلاف عقیده و عملکرد القاعده و داعش در عراق و سوریه است. محیسنی، نماینده القاعده شبه جزیره در شام، به تازگی یک ویدئو ۴۰ دقیقه‌ای درباره این موضوع منتشر کرده و داعش را به دلیل داعیه خلافت در زمره خوارج قرار داده است. این یکی از دلایلی است که ایمن الظواهری و زعمای القاعده در نفی دولت اسلامی بیان کرده‌اند. القاعده، خلافت را در دوره فعلی تحقق‌پذیر نمی‌داند و صرفاً بر امارت تأکید می‌کند. بنابراین فقط داعش به دنبال خلافت است و گروه‌هایی مانند القاعده آن را در شرایط کنونی ممکن نمی‌دانند (<https://af.shafaqna.com>).

مسئله دیگر این است که فلش داعش از لحاظ تاریخی، ایدئولوژیکی و گفتمانی به سمت بغداد است؛ یعنی چون بغداد مرکز خلافت است، داعش بر بغداد تأکید زیادی دارد. از نظر آنها، مرکز اصلی جنگ، عراق خواهد بود و این مسئله را می‌توان در ادبیات زرقاوی که در دابق منتشر شده است، مشاهده کرد. وی می‌گوید: اگر ما شیعه را نابود نکنیم، در هیچ جنگی پیروز نخواهیم شد. این مسئله، مبنای اختلاف نظر اساسی پیشوایان القاعده از بن‌لادن تا ایمن الظواهری با ابومصعب زرقاوی بوده است. نشریه دابق در شماره سیزده به موضوع رافضیان از ابن‌صباح تا دجال می‌پردازد و به احادیث و جنگ آخرالزمانی و همچنین حدیث ملاحم اشاره می‌کند. تفسیر داعش از سرزمین ملاحم از نظر وسعت جغرافیایی با القاعده متفاوت است. القاعده، جغرافیای خلافت داعش (دابق و شمال سوریه) را جزو سرزمین ملاحم نمی‌داند؛ اما در مقابل، داعش بر دابق و جبهه

۱. Ray Odierno

شمال تأکید می‌کند.

ایمن الظواهری در نامه‌اش به ابومصعب می‌گوید: «اگر حمله به سران شیعه مطابق ادعای تو ضروری است، چرا به عوام شیعه حمله‌ور می‌شوی؟ باور نادرست این رهبران (علمای شیعه) در عمق قلب آنان ریشه ندارد؛ در حالی که وظیفه ما سخن گفتن با آنان و دعوت به هدایت با این هدف است که حقیقت را به آنها بفهمانیم تا شاید هدایت شوند. آیا مجاهدین قادر به کشتن همه شیعیان در عراق خواهند بود؟ کدام دولت اسلامی در طول تاریخ تلاش کرد این کار را انجام دهد؟ چرا عوام شیعه، کشته و تحقیر شدند، در حالی که ممکن است به دلیل نادانی‌شان بخشیده شده باشند؟ اگر ما شیعیان را هدف قرار ندهیم، چه چیزی را از دست می‌دهیم؟ آیا برادران ما یعنی دولت اسلامی عراق فراموش کردند که در این دوران که آمریکا هر دو ما را هدف قرار می‌دهد، به این نیاز داریم که به یکدیگر آسیب نرسانیم؟»

داعش با انتشار این نامه و ارائه برخی تحلیل‌ها در مورد جنایت‌هایی که شیعیان علیه اهل سنت مرتکب شده‌اند، تلاش کرد ثابت کند ظواهری یک شخصیت منحرف است. هدف داعش، اقامه خلافت و استراتژی آن نیز گرفتن ارض و حرکت به سمت بغداد به عنوان مرکز ثقل است. در اندیشه خلافت، منطقه دابق ارزش راهبردی بسیاری دارد. سلطان سلیم عثمانی، دولت ممالیک را در منطقه دابق شکست داد؛ از این رو، دابق نماد خلافت عثمانی و بغداد نماد خلافت عباسی است. ابومصعب زرقاوی درباه دابق یک پیش‌بینی ارائه کرده که اساس نشریه دابق بر آن استوار است. وی گفته است: «اخگری را که ما در عراق روشن کردیم به زودی شعله‌ور خواهد شد و در دابق، دامن صلیبی‌ها را خواهد گرفت» (آزاد، ۱۳۹۵).

#### کسب قدرت

با توجه به فرایند طی شده از زمان ابوبکر بغدادی و آغاز حرکت بعثی-تکفیری‌ها در عراق، به نظر می‌رسد هدف راهبردی داعش تشکیل خلافت اسلامی با اعاده خلافت اموی و عباسی نبود؛ بلکه احیای خلافت صرفاً پوششی برای رسیدن به اهداف اصلی آنهاست. تخریب روندهای سیاسی موجود اصلی‌ترین هدف راهبردی آنها بود. در ادامه با تسلط بر برخی مناطق، رویکرد آنها از تخریب روندهای موجود به کشورگشایی تغییر کرد. عطش قدرت باعث شد که آنها اهداف راهبردی خود را تشکیل خلافت در سرزمین‌های اسلامی اعلام کنند. بنابراین نمی‌توان به طور کامل گفت که هدف اولیه اعلامی و اعمالی داعش، تشکیل خلافت اسلامی بوده، بلکه هدف از طرح تشکیل خلافت، ایجاد پوشش برای توجیه اقدامات توسعه‌طلبانه و قدرت‌طلبانه بوده است (صفحات، ۱۳۹۵).

داعش پس از اشغال موصل به سمت بغداد و کربلا حرکت کرد. هم‌زمان با این اقدام، پیامی به سفارت‌خانه‌های خارجی مستقر در بغداد ارسال کرد که حاوی نکات زیر بود:

۱. هیچ تعرضی به دیپلمات‌های شما نخواهد شد.
  ۲. ما به دنبال اعاده حقوق اهل سنت هستیم.
  ۳. به زودی وارد بغداد خواهیم شد.
  ۴. ما قصد نداریم در بغداد بمانیم؛ بلکه آن را به صاحبان اصلی آن یعنی اهل سنت باز خواهیم گرداند.
  ۵. اگر به نیروهای ما تعرضی شود، به شدت پاسخ خواهیم داد.
- بر این اساس می‌توان گفت آنها از ابتدا به دنبال ایجاد خلافت نبودند؛ ولی شرایط به گونه‌ای پیش رفت که بحث خلافت را مطرح کردند (رضوی، ۱۳۹۵).

- وزن راهبردی داعش

وزن عقیدتی: در حال حاضر تفکر وهابی که به مدیریت داعش پرداخته به دلیل نوع عملکرد در انزوا قرار گرفته است. اجلاس گروزی اتفاق بسیار مهمی است. در این اجلاس، علمای سنی، وهابیت را خارج از مدار مذاهب اهل سنت معرفی کردند. بیانیه شیخ احمد طیب، رئیس دانشگاه الازهر مصر، در پایان این اجلاس این بود که وهابیت دیگر جزیی از مذاهب اهل سنت نیست. پس از پایان این اجلاس، هجمه عظیمی علیه شیخ احمد طیب راه افتاد و روزنامه‌های عربستان علیه مصر و شخص احمد طیب فحاشی کردند؛ اما شیخ احمد طیب در کنفرانس مطبوعاتی گفت: نظر ما همان است که اعلام کردیم و اینها جزیی از اسلام نیستند. در ادامه آقای کریمه، از استادان دانشگاه الازهر، اعلام کرد: عربستان نه تنها از اسلام نیست، بلکه باید کل جهان اسلام علیه عربستان بسیج شوند و با آن بجنگند. بنابراین می‌توان گفت در حال حاضر، تفکر وهابی به عنوان نرم‌افزار فکری داعش و النصره در انزوا قرار گرفته است.

وزن اجتماعی: موصل به دلیل بافت اجتماعی مرکب از اقوام و مذاهب مختلف، یک جامعه مدنی محسوب می‌شود، بر خلاف انبار که جامعه‌ای کاملاً عشیره‌ای و سنتی است؛ از این رو، داعش وضعیت پایداری در موصل ندارد و اخباری که درباره درگیری‌ها یا اعدام‌های انجام‌شده در موصل منتشر شده است به ناسازگاری‌های موجود میان داعش و این جامعه برمی‌گردد. رقه هم از لحاظ اجتماعی مانند انبار، عشیره‌ای و سنتی است. بنابراین می‌توان گفت طی ماه‌های اخیر، وزن اجتماعی داعش به میزان زیادی کاهش یافته است.

وزن نظامی: فقر تاریخی نسبت به منطقه مزوپوتامیا (بین‌النهرین) باعث ارائه تحلیل‌های کم‌دقت و عاری از مباحث قوم‌شناسی درباره خاورمیانه شده است. منطقه مزوپوتامیای شمالی که شمال دره



فرات از ۸۰ کیلومتری شمال بغداد به بالا را شامل می‌شود، یک اقلیم کاملاً کردی است. گفته می‌شود هر بازیگری در خاورمیانه که مزوپوتامیا (میان دو رود) را در اختیار داشته باشد، خاورمیانه را در اختیار دارد. در حال حاضر، داعش بین دجله و فرات قرار دارد. چرا داعش از رودخانه فرات به سمت غرب نمی‌رود؟ دلیلی برای این کار ندارد، چون جبهه النصره می‌جنگد؛ یعنی عمق استراتژیک و منابع انرژی خاورمیانه، عمق بین دو رودخانه است که داعش در حال حاضر آن را کنترل می‌کند. در واقع داعش یکی از راهبردی‌ترین مناطق خاورمیانه را در اختیار دارد.

داعش برای حفظ موصل و رقه همه تلاش خود را به کار می‌برد و در صورت از دست دادن موصل همه استراتژی خود را صرف حفظ رقه خواهد کرد. بر اساس آمار موجود، هر اندازه مراکز ثقل داعش در معرض تهدید بیشتری قرار گرفت، عملیات‌های انتحاری این گروه در عمق جغرافیای شیعه بیشتر شد؛ یعنی با پیشروی نیروهای ارتش عراق و حشد شعبی به سمت فلوجه و موصل، حجم عملیات‌های انتحاری در سکونت‌گاه‌های شیعه افزایش یافت.

در حال حاضر، هیچ نیروی جدی برای بازپس‌گیری مناطق اشغال‌شده سوریه توسط داعش وجود ندارد. همچنین بر اساس استراتژی داعش، این گروه بر دفاع از دیرالزور و نقاط کوچک موجود در حمص یا تدمور متمرکز نخواهد شد بلکه صرفاً تمرکز اصلی خود را بر رقه قرار خواهد داد. چگونگی حفظ رقه توسط داعش نیز به استراتژی نیروی مقابل برمی‌گردد.

پنتاگون می‌گوید: «داعشی که برای دفاع تمام‌عیار از موصل آماده است، ما را به چالش خواهد کشاند. بزرگ‌ترین چالشی که داعش علیه نیروهای عمل‌کننده در محور موصل ایجاد خواهد کرد استفاده از سلاح‌های شیمیایی است.» در موصل عمدتاً نیروهای خارجی داعش در حال مبارزه هستند و امکان فرار این نیروها هم وجود ندارد. بدون شک، موصل مقاومت شدیدی خواهد کرد. در سوریه، بر عکس وضعیت عراق، نیروی زمینی منسجم و قدرتمندی برای مقابله با داعش وجود ندارد و حکومت مرکزی سوریه برای نابودی داعش با آمریکا همکاری نخواهد کرد. از این رو، تنها نیرویی که می‌تواند و حاضر است تحت نظارت آمریکا علیه داعش عملیات کند کردها هستند. آمریکایی‌ها اعلام کرده‌اند برای شکست داعش در رقه به اعراب اتکا نخواهند کرد.

از سوی دیگر، در حالی که حزب اتحاد دموکراتیک کردستان شرکت در عملیات رقه را پذیرفته است، در میان نیروهای دفاع خلق بر سر جنگیدن یا نجنگیدن در رقه، اختلاف نظر جدی وجود دارد؛ زیرا زمین رقه زمینی کردی نیست و اگر آن را از دست داعش آزاد کنند، باید به عرب‌ها تحویل دهند و در نتیجه، منافی در آنجا به دست نخواهند آورد. بنابراین شاید یک نیروی اندک دو تا سه هزار نفری از نیروهای دفاع خلق کرد در عملیات آزادسازی رقه مشارکت داشته باشند. بنابراین، ایالات متحده و بازیگرانی که هدف‌شان بازپس‌گیری رقه است، در سوریه بسیار ضعیف‌تر

از عراق عمل خواهند کرد، زیرا آنها روی زمین چیزی ندارند. اگر موصل آزاد شود، نیروهای داعش پراکنده خواهند شد و بخشی از آنها به دیرالزور و بخشی نیز به رقه خواهند آمد.

کنگره آمریکا دو گزارش درباره طالبان منتشر کرده است. یکی از این گزارش‌ها مربوط به سال ۲۰۱۱ و دیگری مربوط به سال ۲۰۱۵ است که در آنها عملکرد آمریکا در افغانستان مورد بررسی قرار گرفته است. در این دو گزارش به صورت مفصل نحوه توزیع سلاح به گروه‌های مجاهد افغانی توضیح داده و تأکید شده است در افغانستان دریافت‌کنندگان سلاح مشخص بودند و افسران آمریکایی مطمئن بودند این سلاح‌ها علیه شوروی به کار گرفته می‌شوند. اما پس از اشغال کابل توسط طالبان مشخص شد آمریکا توان مدیریت گروه‌های جهادی را نداشته است. تجربه افغانستان، ایالات متحده را ناگزیر از بازنگری در راهبردهای خود کرده است؛ به نحوی که در استراتژی دفاعی قرن ۲۱ اعلام کردند بر اساس درس‌های گذشته، منطقه مرکزی را خالی خواهند کرد و نیروهای خود را از یک سو تا کرانه اقیانوس آرام و از سوی دیگر تا آسیای شرقی عقب خواهند برد زیرا منافع اقتصادی آمریکا در این مناطق قرار دارد (آزاد، ۱۳۹۵).

وزن سیاسی: در سال ۲۰۱۲، یک هواپیمای ترابری بلغاری تسلیحاتی را به ترکیه آورد و با استفاده از این سلاح‌ها بخشی از معارضین سوری آموزش دیدند. در سال ۲۰۰۶ کارگروه ایران و سوریه در وزارت خارجه آمریکا تشکیل شد و الیزابت چنی که موضوع تغییر نظام سوریه را مطرح کرده بود، ریاست آن را برعهده گرفت. هیلاری کلینتون در کتاب «تصمیم‌های سخت» به پروژه شکل‌گیری داعش اشاره کرده است. برخی از تحلیل‌گران آمریکایی، اواما را مسئول به وجود آمدن داعش می‌دانند. ترامپ در مناظرات انتخاباتی بر این موضوع تأکید و ادعا کرد اواما با خروج خود از عراق این پازل را تکمیل کرده است. آنها مدعی هستند اواما در این مدت هیچ اهمیتی برای تهدید داعش قائل نبود.

در بحران سوریه، تقابل اهداف و منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک باعث تکوین و تشدید بحران شده است. در واقع، بحران سوریه تنها مسئله موجود در روابط بین‌الملل است که از منظر رئالیسم ساختاری (هر کدام از بازیگران به دنبال افزایش منافع خودشان هستند) قابل تحلیل است. برای مثال، روسیه از رئالیسم تدافعی و آمریکا از رئالیسم تهاجمی استفاده می‌کند و هر یک از بازیگران به دنبال افزایش قدرت خود هستند. این موضوع را از لحاظ توازن قوا نیز می‌توان بررسی کرد. در ارتباط با این بازیگران و وزن سیاسی موجود، می‌توان متغیرهایی را بررسی کرد:

- نوسانات سیاست خارجی کشورها؛

- نقش قوه مجریه و مقننه این کشورها؛

- شیوه حل و فصل منازعه و اینکه هر یک از بازیگران با چه شیوه‌ای به حل بحران پرداخته‌اند

(رویکرد نظامی یا رویکرد دیپلماسی)؛

- نقش سازمان‌های اطلاعاتی؛

- نقش نظامیان؛

- توانایی و تعهد هر یک از بازیگران؛

- تناقض و پارادوکس‌ها در سیاست خارجی.

ایالات متحده آمریکا از زمان شکل‌گیری بحران سوریه، رویکردهای متعددی را پیش گرفته است که عبارت‌اند از: «تقویت میانه‌روها، انزوای افراطیون و تقویت همسایگان سوریه». آمریکایی‌ها تا کنون توانسته‌اند اقدامات‌شان را با فشارهای دیپلماتیک و تبلیغات روانی و همچنین حمایت مالی، روانی و دیپلماتیک و تحریم نظام سوریه پیش ببرند. در مقابل، روس‌ها حمایت دیپلماتیک و نظامی از سوریه کردند.

تئوری موجود درباره بحران‌ها متعلق به «هرمان کان» است. وی بحران‌های بین‌المللی را بر اساس سه مؤلفه تهدید، زمان پاسخ‌گویی و عنصر غافلگیری تقسیم‌بندی می‌کند. می‌توان بر اساس تئوری هرمان کان و رئالیسم ساختاری، سناریوهای متعددی را از منظر هر بازیگر نوشت. از این رو می‌توان بحران‌ها را تقسیم‌بندی و درجه آن را در هر سه آیتم یادشده به صورت کم یا زیاد شناسایی کرد. برای مثال، بحران سوریه چه تهدیدی برای عربستان خواهد داشت؟ این تهدید بالاست یا پایین؟ برای ایران یا روسیه و آمریکا چگونه؟ برایان فیشمن و راتها اینگا در مؤسسه بنیاد آمریکای نوین، شش سناریو را برای آینده سوریه پیش‌بینی کرده‌اند:

۱. دولت بشار اسد پیروز بحران است. آمریکایی‌ها می‌گویند که این برای آمریکا باخت است و

چنین اتفاقی نباید بیفتد.

۲. پیروزی شورشیان با حمایت لجستیک آمریکا؛

۳. تقسیم سوریه به مناطق مرکز و مناطق شورشیان؛

۴. ایجاد حکومت انتقالی در سوریه از طریق مذاکره سیاسی؛

۵. تشریک قدرت که اکنون آمریکایی‌ها و روسیه به دنبال آن هستند تا این موضوع را از طریق

توافق میان گروه‌های درگیر در سوریه و سازمان متحد پیگیری کنند.

۶. پیروزی نظامیان از طریق مداخله ناتو.

اگر آمریکایی‌ها مطمئن بودند که داعش جایگزین اسد نخواهد شد، حتماً تا به حال اسد را برمی‌داشتند؛ یعنی این احساس تهدید وجود دارد که آمریکایی‌ها نگران اشتباه خود هستند. کنگره و جامعه اطلاعاتی به شدت نگران جایگزین اسد در سوریه هستند؛ از این رو، آنها بیشتر دنبال گروه‌های میانه‌رو هستند. آمریکایی‌ها این ظرفیت را در گروه‌های میانه‌رو نمی‌بینند. بر این اساس،

به صورت نامشخص می‌گویند که اسد باید برود یا نباید برود. آینده بحران سوریه با توجه به وضعیت کسالت‌بار سیاسی به‌وجودآمده، باید از طریق انتخابات یا کنفرانس بین‌المللی با اسد یا بدون اسد باشد. آمریکایی‌ها میوه خودشان را چیده‌اند. این بحث وجود دارد که آنان توانستند به دولت مرکزی بقبولانند که شما باید مخالف سیاسی خود را در قدرت سهیم کنید. این انتقال آرام قدرت، آینده سوریه را با چالش کمتری مواجه خواهد کرد؛ زیرا به راحتی می‌توانند نفوذ و رفتار اسد و دولت‌ش را کنترل کنند. ترامپ معتقد است داعش از اسد خطرناک‌تر است و اسد باید بماند و ممکن است بخشی از این رویکردها به نفع ما باشد.

اخیراً مؤسسه سی.اس.آی.اس (CSIS) که مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی است، در گزارشی اشاره کرده که توافق‌نامه هسته‌ای باعث کاهش رویارویی نظامی در منطقه شده ولی نتوانسته است قدرت نظامی ایران را در سوریه، عراق، لبنان، یمن و بحرین کاهش دهد؛ یعنی آمریکایی‌ها همچنان آستانه تهدیدی را برای خود قائل هستند. در گزارش دیگری عملکرد روس‌ها موفق‌تر از آمریکایی‌ها برآورد شده است. این گزارش تأکید می‌کند که روسیه در عین اینکه روابط بسیار خوبی با کشورهای سنی و کشورهای حاشیه خلیج فارس دارد، توانسته مسئله خودش را با ترکیه حل کند و با ایران در سوریه همکاری داشته باشد. اینکه سیاست خارجی روسیه در سوریه انعطاف‌پذیری زیادی دارد، نسبت به آمریکا بیشتری برای آنها داشته است.

بحث دیگر درباره مناطق پرواز ممنوع است. منطقه پرواز ممنوع مورد تأکید ترکیه قرار دارد. آمریکایی‌ها در این باره معتقدند که این مناطق در معرض بحران انسانی قرار دارند؛ اما نیروهای امنیتی آمریکایی معتقدند منطقه پرواز ممنوع آغازی است برای جدایی مناطق شمالی در سوریه که ترک‌ها به دنبال آن هستند.

آمریکایی‌ها بر این اعتقادند که ایرانی‌ها همیشه خارج از گود و نظاره‌گر رویداد هستند؛ از این رو، از ثمره اقدامات آمریکا بهره‌برداری می‌کنند. آنها در این رابطه به افغانستان یا عراق اشاره می‌کنند و معتقدند نبرد آمریکا با داعش به نفع ایران است.<sup>۱</sup> همچنین آمریکایی‌ها به‌رغم جنگ رسانه‌ای و دیپلماتیکی که با روس‌ها داشتند، اطلاعات گروه‌های سوری را در اختیار روسیه قرار داده‌اند. در سال ۲۰۱۵ جان کری و لاوروف با یکدیگر دیدار کردند و به‌رغم اینکه آنان در سوریه مشکل دارند، همچنان کانال نظامی را حفظ کرده‌اند.

در کلیت بحران سوریه، آمریکا و هم‌پیمانانش تهاجمی و سوریه و هم‌پیمانانش تدافعی هستند؛

۱. بر خلاف آنکه گفته می‌شود ایران فقط نظاره‌گر است و سهم زیادی از منافع را می‌برد، ایران در آن مناطق شهید می‌دهد، هزینه انسانی، هزینه مالی و هزینه حیثیتی زیادی در داخل می‌دهد؛ در حالی که آمریکا با چند صد نیرو در سوریه و عراق با بازی کردن با نیروهای مؤثر در منطقه، سوریه، عراق، ترکیه و روسیه را کنترل می‌کند.



چون آنها نیز مانند ما به دنبال تغییر وضع موجود هستند. ما قصد حفظ نظام را داریم. در این بخش، پلن A آمریکا براندازی نظام است و غرب و اسرائیل در این طرح با آمریکا توافق دارند. با توجه به محقق نشدن پلن A، پلن B در دستورکار آمریکایی‌ها قرار گرفته است به این صورت که اگر نتوانند نظام را سرنگون کنند، کل منطقه را در یک جنگ فرسایشی درگیر کنند. در این جنگ فرسایشی، هر چه از دو طرف کشته شود به سود آمریکاست. بنابراین، جنگ فرسایشی با هدف ایجاد موازنه دنبال می‌شود. اینکه در هر مقطعی که موازنه به هم خورد، آمریکایی‌ها به گونه‌ای وارد عمل شدند، نشان می‌دهد پلن B آمریکا، یعنی تداوم جنگ فرسایشی، در حال پیاده‌سازی است.

ورود روسیه به بحران سوریه، پلن B را با اختلال مواجه کرد. البته روس‌ها هنوز نتوانستند تکلیف کل بحران را مشخص کنند، اما موازنه قدرت را به نفع نظام سوریه تغییر دادند. رویکرد آمریکایی‌ها مبنی بر ارسال امکانات یا ساخت فرودگاه به راهبرد ایجاد موازنه برای استمرار جنگ فرسایشی و مهار حملات هوایی هوایمی‌روسی بازمی‌گردد. در این پازل، داعش یک ابزار غیرمستقیم است. در موازنه به برخی نیروها سلاح می‌دهند تا این سلاح‌ها را در ادلب به جبهه النصره بدهند. سلاح به طور غیرمستقیم و از روی آگاهی و برنامه‌ریزی به دست داعش و جبهه النصره می‌رسد. این کار آگاهانه و بدون تحمل مسئولیت از طرف آمریکا صورت می‌گیرد. ترکیه نقش دارد و عربستان پول می‌دهد. قطر و امارات نیز در این بخش نقش دارند، اما این نقش را در پازلی ایفا می‌کنند. بنابراین از آنجا که طرح اول در براندازی نظام قابل تحقق نیست، فعلاً جنگ فرسایشی استمرار دارد و داعش یکی از مهم‌ترین ارکان حفظ موازنه در صحنه سوریه است. در توافق اخیر، آمریکا برای تفکیک کردن معارضین حاضر به همکاری نشد. دو عنصر اصلی طرف مقابل نظام، داعش و جبهه النصره هستند. اگر اینها از بین بروند، چیزی باقی نخواهد ماند و چیزی برای ایستادن در مقابل نظام هم وجود ندارد. چرا آمریکا نمی‌تواند تصمیم بگیرد؟ زیرا نمی‌تواند موازنه را به ضرر نظام سوریه، مقاومت و روسیه به هم بزند.

## ۲. جبهه النصره

### - اهداف راهبردی جبهه النصره

ایجاد امارت اسلامی: بخش عمده‌ای از اهداف النصره در سوریه با داعش مشترک است؛ اما جز اشتراک در تاریخ تأسیس و اهداف اولیه، یکی از اختصاصات النصره، برپایی امارت اسلامی در سوریه به عنوان نقطه اختلاف با خلافت اسلامی داعش است. برخلاف داعش که به دنبال برپایی خلافت اسلامی است، النصره درصدد برپایی امارت اسلامی در سوریه است. یکی از ویژگی‌های النصره، خصومت با اسلام‌گرایان غیر خود است؛ از این رو، سایر اهل سنت را غیرخودی در نظر



می‌گیرند و خصومت خود را با آنها اعلام می‌کنند.

مقابله با شیعیان یکی دیگر از اهداف النصره در سوریه است. تلاش برای قطع ارتباط با ایران، حزب‌الله و حتی حماس و جهاد اسلامی و به تعبیر خود آنها مقابله با هلال شیعی از اهداف مهم آنهاست. بازپس‌گیری بیت‌المقدس و آزادی فلسطین هدف راهبردی دیگر آنهاست. آنان دشمنی با اسرائیل را در چهار محور مطرح می‌کنند:

۱. تأسیس اسرائیل اشغالگر با عقاید النصره در تعارض است.
  ۲. اشغال فلسطین موجب جریحه‌دار شدن احساسات مسلمانان به‌ویژه سلفی‌ها شده است.
  ۳. اشغال بلندی‌های جولان باعث سرخوردگی و تحقیر مسلمانان شده است.
  ۴. اشغال بیت‌المقدس و قبه الصخره باعث جریحه‌دار شدن روح اسلام‌گرایی شده است.
- ویژگی بارز النصره تأکید بر جهاد و جنگ و اجتناب از مذاکره است. بر خلاف داعش، النصره بیشتر بر سوریه متمرکز است و مسئولیت اصلی جنگ و درگیری با نظام سوریه را برعهده دارد. علاوه بر اهداف اعلامی، اهداف اعمالی نیز وجود دارد که داعش و النصره آنها را دنبال می‌کنند و موارد فوق منطبق بر این دو نوع هدف است. ممکن است مقابله با شیعیان در هیچ‌یک از بیانیه‌های النصره وجود نداشته باشد؛ اما رفتار و عملکردی را نشان می‌دهد که مقابله با شیعیان بخشی از اهداف راهبردی النصره است. جبهه النصره تا حدودی امتداد خط ابو‌مصعب زرقاوی است. زرقاوی به طور آشکار برای جمهوری اسلامی ایران و شیعیان خط و نشان می‌کشید و آنها را تکفیر می‌کرد. ایمن الظواهری وقتی درباره شیعه سخن می‌گوید به این جمله اشاره می‌کند: «الرفاوض الکفر».

عطش قدرت، قدرت‌طلبی و کشورگشایی بخشی از اهداف اعلام‌نشده گروه‌های سلفی در سوریه است. نظریه امارت مؤید این ادعاست. روح حاکم بر النصره و داعش از جایی ارتزاق می‌شود و آن، استعمار و نظام سلطه است که توانست از آنها استفاده کند و به عنوان ابزارهایی در سوریه، عراق و کل جهان اسلام در خدمت منافع خود قرار دهد.

جبهه النصره از واژه جهاد و مناصره به عنوان یک فرهنگ دینی استفاده می‌کند و هدفش ایجاد تغییر در محیط سوریه است. این جبهه با داعش که داعیه‌دار خلافت فرامرزی است، تفاوت دارد؛ زیرا کش جبهه النصره اساساً درون مرزهای سوریه تعریف می‌شود. بسیاری از شعارهای ضد رافضه و حزب‌الله مانند «امروز سوریه، فردا ایران» را جبهه النصره سر داده است. این مسائل نشان می‌دهد که النصره بر پایه یک حکومت سنی متعصب در سوریه و با نوعی تضاد با شیعه تأسیس شده است و به نظر می‌رسد این تعریف با داشته‌های آنان از لحاظ رفتاری یا سیاست اعلامی و شعارهایشان نزدیک باشد. جنگی که ابتدا از منطقه قصیر شروع شد، جنگ با جبهه النصره بود نه

داعش؛ چون داعش در این مناطق حضور چندانی نداشت. بنابراین باید هدف راهبردی النصره در ارض سوریه را ایجاد امارت اسلامی در این کشور در نظر گرفت.

مقابله با شیعیان و تکفیر آنها؛ حقیقت یا مجاز

بررسی همه اقوال ظواهری و جولانی مشخص می‌کند که آنها قائل به تکفیر نیستند (آزاد، ۱۳۹۵). در اینجا لازم است تاریخچه‌ای از عملکرد و سوابق القاعده به عنوان سازمان متبوع النصره بیان شود. سال ۲۰۰۳ که زرقاوی، جماعت توحید جهادی را بنیان‌گذاری کرد، هم‌زمان بود با اشغال عراق توسط آمریکایی‌ها و تقویت شیعیان در ساختار سیاسی عراق. شیعیان به تدریج رشد می‌کردند و گام‌به‌گام در حال پیشرفت در روند سیاسی بودند. زرقاوی استراتژی ایجاد جنگ طایفه‌ای در عراق را برای بیرون آمدن اهل سنت از خمودگی و سکون اتخاذ کرد. بر اساس این استراتژی، مراکز و شخصیت‌های شیعه هدف قرار گرفتند تا شیعیان وادار به واکنش شوند و اقدام متقابلی را در برابر اهل سنت انجام دهند و از این طریق، اهل سنت وارد منازعه سخت برای اعاده قدرت خود شوند. در همان مقطع، بن‌لادن این رویه را قبول نداشت و با آن مخالفت می‌کرد. او می‌گفت ما قائل به تکفیر شیعیان و کشتار بی‌گناهان نیستیم؛ اما به باور زرقاوی، این مسئله، یک استراتژی برای اعاده سیطره اهل سنت بر عراق بود. زرقاوی تا سال ۲۰۰۴ با بن‌لادن بیعت نکرد تا آنکه بن‌لادن استراتژی‌اش را پذیرفت و در نهایت با نماینده او بیعت کرد.

ضربه زدن به شیعه، کشتن شیعیان و ایجاد یک فضای تقابلی با آنان یک استراتژی است و تکفیر شیعیان در گنتمان القاعده وجود ندارد. وقتی داعش وارد مناطق ایزدی‌نشین می‌شود، زنان آنها را به کنیزی می‌گیرد و مردان‌شان را می‌کشد و معتقد است که آنها کافر هستند؛ اما القاعده در هیچ نقطه جغرافیایی چنین کاری انجام نمی‌دهد. اما چرا در مورد شیعیان سخت‌گیر است و معتقد است هر کجا شیعه دیده شد، باید کشته شود؟ دلیل این اقدام ایدئولوژیک نیست بلکه هژمونیک و برای جلوگیری از نفوذ رو به تزاید شیعیان است. یکی از تفاوت‌های داعش و القاعده در مقابله با شیعیان این است که تکفیر داعش دارای ماهیت ایدئولوژیک و تکفیر القاعده دارای ماهیت استراتژیک برای اعاده قدرت است؛ اما نتیجه و هدف هر دو مخالفت با ایران است.

بحران سوریه متغیر مهمی برای تشخیص مواضع القاعده نسبت به شیعه و ایران است. گفته‌های آنها در مورد ایران و شیعیان، قبل از سقوط صدام و بعد از آن متفاوت است. ما در این فضا با هم می‌جنگیم و آنها هم دعای خود را دارند. در این جنگ، میان دو طرف نوعی حق‌پنداری وجود دارد؛ یعنی ما می‌گوییم ما به این دلایل حق هستیم و او هم معتقد است که به دلایلی حق است. او ما را منحرف می‌داند و ما او را. در آغاز بحران در منطقه جسر الشغور، سر افرادی را که نام‌های حسین یا علی داشتند

می‌بریندند و این مسائل باعث تحریک ما شده بود (شیخ الاسلام، ۱۳۹۵).

- وزن راهبردی النصره:

وزن نظامی (قدرت ائتلاف‌سازی)

النصره بعد از داعش که توان نظامی‌اش در معارضة تقریباً توان اول است، توان دوم نظامی محسوب می‌شود؛ با این تفاوت که از لحاظ سیاسی از توان برتری نسبت به داعش برخوردار است. این توان در تأسیس ائتلاف‌سازی و جیش الفتح تجلی پیدا می‌کند. مطابق آمار، ۲۰ تا ۲۵ درصد نیروهای جیش الفتح، نیروهای جبهه النصره هستند؛ اما بر کل این نیرو تسلط کامل دارند و در عملیاتی که ادلب و جسر الشغور را گرفتند و وارد ریف حماه شدند، همچنان در برخی جاها ابتکار عمل را در دست دارند.

تفکیک النصره از گروه‌های دیگری یکی از مبانی توافق آمریکا و روسیه بود. آمریکا ابتدا دنبال این نبود که متن توافق پخش و منتشر شود؛ ولی هنگام انتشار متوجه شدیم که ۲۱ گروه از گروه‌های سوریه اعلام کردند که حاضر به جدا شدن از جبهه النصره نیستند. این موضوع نشان می‌دهد که وزن این گروه در اتحاد و ائتلاف بسیار زیاد و درخور توجه است و در معارضة، قابل مقایسه با هیچ گروهی نیست. تفاوت جبهه النصره با داعش با توان، مدیریت، اتحاد و ائتلافش در همین بعد سیاسی است. قدرت ائتلاف‌سازی در جبهه النصره مشهود است و کارنامه آن نشان می‌دهد که محور جبهه شمال غرب و در حد کمتری در منطقه شمال (حلب) جبهه النصره موفق عمل کرده است.

دغدغه ایمن الظواهری به عنوان زعیم کل القاعده از ابتدای بحران تا کنون، ایجاد وحدت میان معارضین در سوریه بوده است. ایمن الظواهری می‌گوید: «همانا جهاد در شام مبارک آرزوی امت بود که تحقق آن به درازا انجامید؛ زیرا شام و مصر مقدمه فتح بیت المقدس هستند و نابودی جهاد در شام نیز آرزوی امت را نابود خواهد کرد. همچنین فرسودگی مجاهدان در نظام داخلی، غایت آمال دشمنان آنهاست.»

پیش از خان طومان، عبدالله محیسینی طرح «انفروا» را مطرح کرد تا همه جمع شوند و تجدید ساختار صورت گیرد. پس از آن به دلیل این بازسازی قوا، خان طومان سقوط کرد. ایمن الظواهری و حمزه بن لادن از طرح انفروالشام حمایت کردند تا جایی که احمد حسن ابوالخیر، نماینده ایمن الظواهری، این پیام را منتشر کرد که در برابر مسلمین موظف به ایجاد اتحاد هستید. بلافاصله پس از آن، ابومحمد جولانی چهره خود را نمایان کرد و گفت: ما در گذشته شامی‌ها را نصرت و یاری می‌کردیم و اکنون پس از جبهه النصره و جبهه فتح الشام که از لحاظ اعلانی و کلامی یک گام رو به جلوست، در پی فتح شام هستیم. استراتژی آن نیز دعوت به توحید است و دلایل زیادی برای جدا شدن آن از سازمان وجود دارد. دو فرد خارجی اطراف ابومحمد جولانی نشستند. گروه اصلی

عملیات‌کننده روی زمین نیز چندالاقصی است که تحت بیعت است و به تازگی زیر نظر سازمان‌های تروریستی امارت قفقاز و حزب اسلامی ترکستان فعالیت می‌کند. همه اینها خارجی هستند؛ ولی همچنان بیعت با سازمان سر جای خود باقی مانده است.

بنابراین، در آینده جبهه النصره محور ایجاد اتحاد بین فصائل در جبهه شمال غرب و شمال باقی خواهد ماند. سؤال دیگر این است که این واقعه بر اساس استراتژی و رویدادی حساب شده بود یا اتفاقی به وقوع پیوسته است؟ برای مثال، مردم ادلب در شکایت از جبهه الثوار به رهبری جمال معروف به جبهه النصره عریضه دادند که اینها دزد هستند و باید ما را از دست‌شان نجات دهید. جبهه النصره بیانیه داد که برای اقامه شریعت و بیرون کردن دزدها به سمت ادلب می‌رویم. همه اسلامی‌ها نیز از آنها حمایت کردند. بنابراین ادلب از دست جبهه الثوار نجات یافت، شهرها آزاد شدند و النصره در آنجا مستقر شد. جبهه النصره براساس این روند به طور متخلخل با معارضین و شورای معارضین، در ادلب به شکل مترکم و در حلب به شکل کمتر منسجم شدند؛ در واقع به گونه‌ای با هم ترکیب شدند و در حال حاضر هم به شکل مشترک اداره می‌شوند.

شاید ترک‌ها چاره‌ای جز کمک به النصره ندارند؛ زیرا هر دو در یک منطقه هستند و آمریکایی‌ها هم اعلام نمی‌کنند که اینها را از یکدیگر تفکیک کنید؛ چون جان کری در کنفرانس خبری با لاوروف اعلام کرد که جبهه النصره‌ای‌ها، تروریست هستند و بعدها باید درباره این موضوع تدابیری اندیشید. از آنجا که النصره‌ای‌ها با رژیم به خوبی می‌جنگند و برایشان جایگزینی وجود ندارد، معارضین نیز نمی‌توانند از جبهه النصره جدا شوند. این مسئله که در مناطق آزادشده کمک‌هایی می‌شود و در حال حاضر نیز ساختار تشکیل داده‌اند، ممکن است موضوعی باشد که کسی از پس حلش بر نیاید.

در ادبیات، گروه‌هایی مانند احرار الشام آمده است و در حال حاضر باید چشم‌مان را ببندیم که این گروه جزو سازمان القاعده است. احرار الشام می‌گفت ما از جنگ خارجی‌ها در شام ناراضی هستیم و نمی‌خواهیم آنان در این منطقه حضور داشته باشند؛ ولی ناچاریم با آنان بجنگیم و تکلیف‌مان پس از تسلط روی زمین مشخص می‌شود.

آنچه در ارض سوریه، جبهه شمال غرب و به طور خاص در ادلب اتفاق خواهد افتاد این است که کمک‌ها، تسلط، پخش‌شدگی و کارگزاری روی زمین ادامه پیدا خواهد کرد؛ اما کسی که تفوق نهایی روی زمین را پیدا خواهد کرد، شورای معارضین نخواهد بود، بلکه جبهه النصره یا جبهه فتح الشام و اسلامی‌ها هستند. قدرت ایجاد توحید میان فصائل، دنبال اقامه شریعت بودن و تحمیل نکردن نظرات، خلاف عملکرد داعش است. مشی جبهه النصره این‌گونه نبود و دست‌کم تا کنون به کسی زور نگفته است. در مجموع می‌توان انتظار داشت که جبهه فتح الشام در آینده دست‌کم بر

بخش ادلب تسلط و تفوق داشته باشد.

بر خلاف جبهه شمال، در جبهه جنوب، وضعیت متفاوت است و جبهه النصره و فصائل آن در این منطقه از این قدرت بی بهره است و نمی تواند برای چیزی تکلیفی تعیین کند. همچنین منطقه ای در دست ندارد که بتواند خدماتی ارائه دهد. در مجموع، هر قدر به سمت مناطق ثقل النصره برویم، جبهه های دیگر مانند حماه فعال خواهند شد. نکته دیگر اینکه توافق نانوشته ای میان اسرائیل، نظام سوریه و آمریکایی ها وجود دارد؛ در جبهه جنوبی به دلیل فضای تنگ و نزدیکی به اسرائیل و همچنین به دلیل نزدیکی به دمشق، هیچ یک از طرف ها تمایلی به فعال کردن این جبهه ندارند<sup>۱</sup> و این جبهه آرام خواهد ماند.

#### وزن سیاسی

روایت اول: مشارکت النصره در روندهای سیاسی

«ریاض حجاب» اعلام کرد که ما جبهه النصره را تروریست و بعثی نمی دانیم و این موضوع، خلاف قطعنامه شورای امنیت است. به نظر می رسد آمریکایی ها خارج از توافق داخلی و کل غرب عمل کردند. دموکرات ها که فکر می کردند می توانند پیش از انتخابات بحران سوریه را به نتیجه برسانند و از دستاورد آن بهره مند شوند، عجلولانه جبهه النصره را تروریست اعلام کردند. به نظر می رسد جناح رادیکال در آمریکا برای جبهه النصره در سناریوی استمرار منازعه نقش قائل است. اگر جمهوری اسلامی به سمت گفت و گو با النصره نرود، در عرصه راهبردی متضرر خواهد شد. نه اینکه به جبهه النصره نقش بدهد، بلکه باید بتواند در همه عرصه ها با استفاده از هر ابزاری آن را کنترل کند.

النصره مورد حمایت قطر و ترکیه است و مهم تر از آن، این دو کشور جبهه النصره را به پوشیدن لباس مد نظر و جدایی از القاعده مجبور کردند. القاعده به دنبال ایدئولوژی بین المللی است؛ اما النصره جغرافیای خود را در سوریه تعریف کرده است. رویکرد دولت او باما از ویلسونیسیم در چکمه به ویلسونیسیم در دستکش یعنی گذر از اقدام نظامی به اقدام سیاسی تغییر کرده است. آمریکایی ها می خواهند النصره را به دلیل حمایت شدن از سوی ترکیه و قطر، در قالب پروژه گذار در سیاست سوریه مشارکت دهند. نکته دیگر این است که بسیاری معتقدند جبهه النصره، شاخه

۱. این تحلیل که دشمن به دنبال فعال سازی جبهه جنوب نیست تحلیل درستی نیست. اتفاقاً عملیات قادسیه در جنوب به دنبال تغییر بود که موفق نشد. حضور افسران اسرائیلی در جبهه جنوب و اتاق جنگ عمان قطعی است. در واقع، آنان به دنبال نوار حائل یا کمربند امنیتی در جنوب لبنان هستند. به نظر می رسد جنگ در این اتاق، تأثیر بسیاری دارد و چنین مسئله ای از طریق ابتکارهای عملیاتی دنبال می شود؛ اما افسران در این منطقه توان زیادی ندارند که به نتیجه برسند. آنان همواره این کار را انجام داده اند؛ ولی بی نتیجه بوده است. از این رو، گرایش اسرائیلی در اتاق عمان مشاهده می شود؛ اما در شمال، گرایش ملی قوی تری است. باید تفاوت جبهه النصره شمال و جنوب را در اتاق های جنگ مشاهده کرد و نباید اسرائیل را در جبهه جنوب نادیده گرفت.

سیاسی گروه ریاض است که قصد دارد در مذاکرات شرکت کند. قدری جمیل، نماینده مخالفان سوری در گروه مسکو، گفته است: آتش‌بس در سوریه بدون جدایی النصره از مخالفان امکان‌پذیر نیست. حرکت‌های متعددی نیز در این زمینه مطرح شده است. به تازگی اسد نیز اظهار کرده است که آمریکایی‌ها در سوریه به دنبال از بین بردن گروه‌های افراطی مانند داعش و النصره نیستند و این دو گروه برگ‌های برنده آمریکا محسوب می‌شوند.

بسیاری در گزارش‌های خود بیان کرده بودند که انتقال سلاح در قالب کمک‌های بشردوستانه به جبهه النصره صورت می‌گیرد. سازمانی در ترکیه با نام لاین IHH و نام ترکی ای‌هاها وجود دارد که مانند سازمان هلال احمر، کمک‌های بشردوستانه انجام می‌دهد و به النصره کمک‌رسانی می‌کند.

ابوعمار الشامی، سخنگوی جبهه النصره می‌گوید: ما هیچ قصد و نیتی برای حمله به آمریکا و غرب نداریم. النصره خود را گروهی میان‌رو معرفی می‌کند تا مورد حمله قرار نگیرد. آنها به دنبال حمایت بین‌المللی هستند و میان گروه‌های تروریستی در سوریه تمایز قائل شده‌اند؛ یعنی اولویت اصلی داعش و جبهه النصره، آمریکا نیست. حتی اولویت اصلی آمریکا مبارزه با این دو گروه تروریستی در سوریه نیست. جبهه النصره از دسامبر ۲۰۱۲ و می ۲۰۱۴ در فهرست تروریستی آمریکا و سازمان ملل متحد قرار داشت. این تغییر نام و مراودات سیاسی با قطر و ترکیه در راستای این است که جبهه النصره از فهرست تروریستی خارج شود.

در مارس ۲۰۱۵، جبهه النصره مجبور به جدا شدن از القاعده شد. در اینجا، مسئله جیش الفتح مطرح شد. گروه‌های دیگری مانند احرار الشام، جنبش السنه، لواء الحق و اجناد الشام نیز به وجود آمدند که مطابق برخی شنیده‌ها، مهم‌ترین دستاورد این رویکرد، اشغال ادلب بوده است. بسیاری از افراد وابسته به جبهه النصره با این تغییر نام به داعش یا گروه خراسان پیوستند. آمریکایی‌ها در سال گذشته (سپتامبر ۲۰۱۵)، مواضع گروه خراسان را بمباران کردند؛ چون علیه گروه خراسان سند داشتند. از آنجا که این رویداد برای آمریکا تهدید امنیتی محسوب می‌شد، آمریکایی‌ها مواضع گروه خراسان را بمباران کردند.

احتمال مشارکت النصره در آینده سیاسی سوریه و مذاکرات سیاسی این کشور وجود دارد؛ تا جایی که روسیه هم چندی پیش این شرط را درباره آینده سوریه مطرح کرده است. تا کنون جبهه النصره تحولات زیادی را پشت سر گذاشته و به تازگی نام خود را به جبهه فتح الشام تغییر داده است. نکته مهم این است که با تغییر نام جبهه النصره، کشورهای آمریکا، روسیه و ایران اعلام کردند تغییر نام موجب از بین رفتن ماهیت تروریستی این گروه یا اقدامات گذشته آن نمی‌شود. تحلیل‌گران نیز ادعاهای متعددی ارائه کردند. یک تحلیل این است که با توجه به توافق آمریکا و روسیه برای از بین بردن تمام گروه‌های تروریستی، النصره با این تغییر نام می‌خواستند خود را یک



گروه میانه‌رو جلوه دهند تا در آینده سیاسی سوریه وزن داشته باشند و در معادلات قدرت شرکت کنند. در واقع می‌توان تغییر نام را تلاشی برای بقای جبهه النصره در شکل و قالب دیگر بیان کرد. در این زمینه، لاوروف در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: بدون از بین بردن داعش و النصره نمی‌توان شاهد حل بحران سیاسی سوریه بود. جای کری، وزیر خارجه آمریکا نیز چنین اظهاراتی را بیان کرده است.

القاعده برخلاف داعش مذاکره‌پذیر است. در سوریه باید با تمام اطراف بحران تماس برقرار کرد. پاسدارانی که توسط النصره ربوده شدند با میانجی‌گری قطر و کشورهای دیگر آزاد شدند. ترک‌ها و قطری‌ها نفوذ خوبی در النصره دارند و این نفوذ همچنان ادامه دارد. رئیس فراکسیون حمایت از فلسطین در پارلمان ترکیه به صراحت حمایت خود را از جبهه النصره اعلام کرده است. ارتباط ترک‌ها با جبهه النصره کاملاً سیستماتیک است.

روایت دوم: مشارکت نکردن النصره در روندهای سیاسی

جبهه النصره رویکرد اعتدالی پیش نخواهد گرفت و در مذاکرات برای تعیین ساختار آینده سوریه شرکت نخواهد کرد. مسئله جدایی جبهه النصره از سازمان القاعده پروپاگانداست و شواهدی درباره آن وجود ندارد. در بررسی اظهارات ابومحمد جولانی، ایمن الظواهری و... و همچنین بیانیه گروه‌ها مشاهده می‌شود تنها گروهی که به مناسبت جدایی جبهه النصره از سازمان القاعده پیام تبریک داده، احرار الشام است. همچنین فقط احرار الشام به دلیل مصالحی که در رفتن به سمت ترکیه و نیز موضوع حلب در جبهه شمال داشت، به جبهه النصره فشار وارد کرد تا جدایی خود از القاعده را اعلام کند و این تغییر نام را جدایی تعبیر کرد و سپس به جبهه النصره تبریک گفت.

جبهه النصره اعلام کرده است کسانی که در اجلاس ریاض شرکت کردند، خائن هستند و ما در فرایند مذاکرات شرکت نخواهیم کرد. احرار الشام هم روند مذاکره را قبول نداشت و در این مذاکرات شرکت نکرد. شرکت در مذاکره سیاسی با مشی القاعده و به تبع آن، مشی جبهه النصره که سکولاریسم و طاغوت (دولت‌های ترکیه و عربستان) را نفی می‌کند، در تعارض است؛ مگر اینکه همه چیز در این سازمان زیر و رو و النصره استحاله شود و دست از رویکرد جهادی خود بردارد و هنجارهای موجود را بپذیرد.

وزن اجتماعی: جبهه النصره در غرب و جنوب سوریه فاقد پایگاه اجتماعی است. بخش وسیعی از جنوبی‌ها دروزی هستند. اسرائیل ابتدا روی این گروه سرمایه‌گذاری کرد و این موضوع را پیش کشید که باید تکلیف دروزی‌ها تعیین شود و از آنها حمایت کرد؛ ولی دروزی‌های سوریه ملی‌تر از دروزی‌های لبنان هستند. در سویدا و قتیطره، اغلب افراد دروزی مذهب‌اند و دولت با آنان همراه





است؛ به همین دلیل، امکان فعالیت جبهه النصره در این مناطق وجود ندارد و عرصه مانور این گروه بسیار محدود است. علت شکست در عملیات عاصفه الجنوب و قادسیه در جنوب، بستر اجتماعی است.

### ۳. سکولارها و اسلام‌گراهای میانه‌رو

#### - اهداف راهبردی

اختلافات عمده‌ای در اهداف سکولارها و اسلام‌گرایان از اخوان تا فتح الاسلام و زیرمجموعه‌های آنها مانند احرار الشام بر اساس حامی خارجی آنها وجود دارد. سکولارها را می‌توان به ارتش آزاد منحصر کرد. شخصیت‌های مشهور سکولار مانند ریاض الاسعد به علت نوع ایدئولوژی سکولار و غیراسلامی خود عمدتاً در خارج با ترکیه و در داخل با کردها تعامل دارند و با آمریکا نیز در سطح بین‌المللی تعاملاتی انجام می‌دهند. اینها مانند سایرین بر اسقاط نظام اسد اتحاد دارند، اما در نوع نظام آینده، اتفاق نظری با گروه‌های اسلام‌گرا ندارند و نمی‌خواهند نظام سیاسی آینده یک نظام اسلام‌گرا باشد و نظام سکولار و دموکراتیک را برای آینده این کشور ترجیح می‌دهند.

وجه مشترک گروه‌های اسلام‌گرای میانه‌رو، سرنگونی نظام بشار اسد است؛ اما آنها خواستار نوعی نظام اسلامی هستند که حافظ حقوق همگان و حتی اقلیت‌ها باشد. با توجه به اینکه اکنون زمان مبارزه است و دشمن مشترکی به نام نظام اسد پیش روی آنها قرار دارد، طبیعتاً برای تحقق هدف مشترک، یعنی اسقاط نظام سوریه در میان آنها تشریک مساعی وجود دارد؛ اما در صورت محقق شدن این هدف، دعوی اصلی آنها که همان منازعه بر سر تصاحب قدرت است، آغاز و اختلافات شروع خواهد شد. در مرحله نظام‌سازی، صرف‌نظر از النصره و داعش، برابند مطالبه سایر گروه‌ها مانند کردها، اسلام‌گراها و میانه‌روها، اخوانی‌ها، اقلیت‌ها، ترکمن‌ها و آشوری‌ها را می‌توان استقرار نظام سیاسی متکثر و سکولار در نظر گرفت.

بر این اساس، حذف بشار اسد از معادلات قدرت، هدف راهبردی بیشتر گروه‌های معارض سکولار و اسلام‌گرایان میانه‌رو است و با توجه به اینکه وزن سکولارها در ترکیب کلی معارضین در سوریه اولویت دارد، استقرار یک حکومت سکولار در سوریه هدف راهبردی این گروه‌هاست.

اسلام‌گرایان میانه‌رو چه کسانی هستند؟ آنان اخوانی‌ها هستند. اکنون طبق اطلاعات موجود، اخوانی‌ها به ویژه در سوریه، تفکر داعشی دارند. اخوان در خارج از سوریه مانند اخوان زمان حسن البنا نیست و در سوریه نیز اخوان مصطفی صباحی وجود ندارد. زمانی که مصطفی صباحی، اخوان را در حمص و بعد از آن در دمشق ایجاد کرد، آنها ضمن رد دولت و نظام سیاسی حاکم، به دنبال اجرای شریعت در سوریه بودند. اما از آنجا که نظام سوریه به رهبری حافظ اسد در برابر

اسرائیل مقاومت کرده بود، آنها با دولت مصالحه کردند و پذیرفتند که علیه دولت اقدامی نکنند تا اسرائیل نتواند از آن بهره‌برداری کند؛ اما در حال حاضر اخوانی‌ها از همکاری با اسرائیل ابایی ندارند. آنها برای ساقط کردن دولت نصیری یا علوی از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند.

براندازی نظام سوریه به رهبری اسد برای اخوانی‌های سوریه، مهم‌تر از کمک به مسئله فلسطین یا مقاومت در برابر فلسطین است. آنها به شدت با حزب‌الله مخالفت می‌کنند. در ابتدای تحولات سوریه، اخوانی‌ها وساطت حزب‌الله برای حل و فصل بحران را نپذیرفتند. در حال حاضر سکولارها و ارتش آزاد تنها یک عنوان هستند و اصلاً ارتش آزادی وجود ندارد.<sup>۱</sup> اکنون شخصیت‌های یادشده دیگر وجود ندارند و محو شدند و اسلام‌گرایان افراطی که از آنان با عنوان میانه‌رو یاد می‌شود میدان‌دار تحولات هستند (مهتدی، ۱۳۹۵).

وزن سیاسی: ارتش آزاد عده‌ای افسر منشعب‌شده از ارتش سوریه هستند. آنها در ابتدا مورد حمایت قطر بودند، اما بعد از مدتی قطر آنان را به حال خود رها کرد و سراغ احرار الشام رفت. ارتش آزاد توانایی سرنگونی نظام را ندارد. برای سرنگونی نظام سوریه به یک ایدئولوژی ضد علوی نیاز بود و این ایدئولوژی نمی‌توانست از درون گفتمان‌های سکولار استخراج شود؛ به همین دلیل گروه‌هایی که دارای گفتمان اسلامی بودند میدان‌دار اصلی تحولات شدند. عربستان، ترکیه و قطر جریان را هدایت و مدیریت می‌کنند. ممکن است آنها در شرایطی خاص، نقش ارتش آزاد را بنا به دلایل سیاسی بپذیرند؛ اما ارتش آزاد مدت‌هاست که تمام شده است.

قرار دادن سکولارها و اسلام‌گرایان میانه‌رو در کنار یکدیگر تا حدودی پذیرفتنی نیست. اسلام‌گرایان میانه‌رو از جمله احرار الشام و جیش الفتح بیشتر با جبهه النصره ائتلاف داشتند تا با سکولارها. این رفتار نشان می‌دهد که اینها خود را به این جریان‌های افراطی نزدیک‌تر می‌بینند. آنچه از سوی همه طرف‌های درگیر پذیرفته شده و برای نظام سوریه نیز مطلوب است اینکه یک نظام سکولار در آینده سوریه ایجاد شود. به همین دلیل کسانی که به دنبال اجرای شریعت هستند، یعنی جریان‌های اسلام میانه‌رو و اخوانی به سختی در این قالب قرار می‌گیرند. تا کنون شواهدی مبنی بر اینکه گروه‌هایی مانند جیش الاسلام و احرار الشام حاضرند در یک نظام سکولار حضور یابند، دیده نشده است. از سوی دیگر، این گروه‌ها به شدت قدرت‌طلب‌اند و معلوم نیست بتوانند ذیل سکولارها قرار گیرند. همچنین مشخص نیست نظام سکولاری که در آینده شکل خواهد

۱. منظور از سکولارها یا اسلام‌گرایان میانه‌رو، گروه‌ها و جریان‌هایی هستند که روی ورود آنها به فرایند سیاسی اجماع وجود دارد. النصره و داعش از روند سیاسی کنار گذاشته شده‌اند و خود آنها نیز تمایلی به ورود به این روند ندارند. بنابراین، منظور سکولارها یا اسلام‌گرایان میانه‌رو جریان‌هایی هستند که در کنار کردها می‌توانند در آینده سیاسی سوریه نقش ایفا کنند. شورای معارضین که اقدام به تشکیل دولت کرده است شاخص‌ترین جریان در روند مذاکرات سیاسی محسوب می‌شود.

گرفت با چه سازوکاری می‌تواند این گروه‌ها را جذب کند.

همچنین باید به اپوزیسیون سوریایی مستقر در خارج از سوریه توجه کرد. پیش از بحران و تحولات سوریه، افرادی مانند رفعت اسد، عموی بشار اسد که حزب ملی‌گرای متحد را رهبری می‌کند، یا کمیته احیای جامعه مدنی یا ائتلاف ملی‌گرایان آزاد یا گروه حزب توافق برای سوریه (از آمریکا رهبری می‌شود) یا شورای ملی سوریه از سال ۲۰۰۶ برای برکناری و سرنگونی بشار اسد برنامه داشتند. باید به این گروه‌ها در معادلات وزن بخشید، هر چند حضور فیزیکی در سوریه نداشته باشند. کنفرانسی مانند کنفرانس بن افغانستان را می‌توان برای سوریه هم برگزار کرد. آمریکایی‌ها معتقدند که معارضین سوریه و گروه‌های میانه‌رو و سکولار به عنوان یک راه‌حل سیاسی باید در مذاکرات حضور داشته باشند. همچنین نتیجه انتخابات آمریکا در این زمینه تأثیرگذار خواهد بود که کدام گروه باید بر سر کار بیاید.

معارضین سوری را نباید مستقل از حامیان خارجی آنها در نظر گرفت. همه گروه‌ها مانند النصره، احرار الشام، جبهه فتح الشام و فتح الاسلام و داعش و... نتیجه برنامه‌ریزی‌های خارجی هستند. باید دید که در نظام آینده، ایران، عربستان، آمریکا، اسرائیل، روسیه و... به عنوان بازیگران اصلی در سوریه به چه توافقی خواهند رسید. تفاهم میان قدرت‌های خارجی روی تمامی این گروه‌ها تأثیرگذار خواهد بود و حتی ممکن است به حذف آنها ختم شود. اگر عربستان پول، اسلحه و حمایت خود را قطع کند، بسیاری از این گروه‌ها نابود و از صحنه حذف خواهند شد.

وزن اجتماعی: سکولاریسم یک اندیشه است، اما هر فرد سکولار یک وابستگی قومی و مذهبی هم دارد. اکنون گفتمان قومی و مذهبی در سوریه حاکم است نه گفتمان سیاسی؛ بنابراین، سکولارها در این شرایط نمی‌توانند پایگاه مردمی داشته باشند. برای مثال، نظام طایفه‌ای و فرقه‌گرایی در لبنان وجود دارد و شیعیان این کشور اعم از سکولار و اسلام‌گرا در نهایت باید در چارچوب نهادهای شیعی عمل کنند. علاوه بر این، بافت اجتماعی سوریه یک بافت سنتی و عشیره‌ای است و چهره‌های روشنفکر سکولار پایگاه مردمی ندارند.

زمانی که از ایدئولوژی و مبارزه صحبت می‌شود، بیشتر طبقه متوسط مطرح هستند که خواستار تغییرند. این امر در شرایطی به وجود می‌آید که مهم‌ترین خواسته مردم رفاه، آزادی و امثال اینها باشد. در شرایط کنونی که امنیت بالاترین خواسته مردم سوریه است، کسی صحنه را در اختیار خواهد گرفت که بتواند امنیت را ایجاد کند. اگر اقلیت‌های علوی، دروزی، مسیحی، شیعی و کرد را حدود ۴۰ درصد از جامعه سوریه بدانیم، آنان از اینکه یک دولت ایدئولوژیک سنی اخوانی در سوریه روی کار بیاید هراس دارند؛ چون آسیب خواهند دید. اکثریت جامعه سنی بوروکرات‌ها، تاجر و بازرگانان هستند و سنی‌های اسلام‌گرا در مقایسه با سکولارها وزن زیادی ندارند. قطعنامه



۲۱۵۴ نیز به دلیل تنوع اجتماعی بر شکل‌گیری یک نظام سکولار در سوریه تأکید دارد. البته باید توجه کرد که بین اینکه نوع نظام سیاسی در آینده بر اساس سهم‌خواهی قومی و مذهبی باشد یا ماهیت این نظام، مذهبی باشد، تفاوت وجود دارد. روندهای سیاسی، نظام سوریه را در آینده سکولار باقی نگه خواهد داشت، اما سنی‌ها به دلیل در اکثریت بودن به محور اصلی قدرت تبدیل خواهند شد. از این رو، باید تلاش کنیم میان اکثریت سنی که قدرت را در دست خواهند گرفت، یارگیری کنیم. بنابراین در سنی محور بودن نظام آینده سوریه تردیدی وجود ندارد.

یکی از خصوصیات اجتماعی سوریه این است که در ساحل و مناطق غربی و شمالی این کشور جامعه مدنی شکل گرفته است؛ در حالی که شرق سوریه، یک جامعه بدوی و عشیره‌ای است. کنشگرانی که ساختار سیاسی آینده را تعیین خواهند کرد، از درون جامعه مدنی ظهور خواهند کرد. جامعه قبیله‌ای کردی و عشایر شرق در حاشیه هستند؛ یعنی در قلب معادله نیستند که نتیجه را تعیین کنند. این حاشیه‌ها در حلب، دمشق و لاذقیه حضور ندارند. این شهرها مهم‌ترین مراکز مدنی در سوریه هستند. سکولاریسم در این مناطق ریشه دوانده است. اهل سنت شهرهایی مانند حلب و دمشق مذهبی نیستند. بنابراین اگر سنی‌ها را محور نظام سیاسی آینده در سوریه در نظر بگیریم، سنی‌های اسلام‌گرا مجالی برای عرض اندام پیدا نخواهند کرد و تنها اهل سنت مدنی که طرفدار سکولاریسم است، به محور قدرت تبدیل خواهد شد. در گزارش یکی از اندیشکده‌های آمریکایی درباره بعد اجتماعی مناطق ساحلی آمده است که مردم سوریه قابل مقایسه با سایر جوامع عربی نیستند و به دلیل حاکمیت ۴۵ ساله حزب بعث، رویکرد سکولاریستی بر این جامعه غالب است و مردم سوریه اقبالی به گروه‌های اسلام‌گرا نخواهند داشت.

وزن نظامی: ارتش آزاد سوریه از گروه‌های سکولاری است که از ابتدا مورد حمایت آمریکا و فرانسه قرار داشت و بدنام‌ترین گروه معارض هم در سوریه لقب گرفت (سردارنیا، ۱۳۹۶: ۲۲۲-۱۹۳). اندیشکده‌های آمریکا درباره این گروه معتقدند که نمی‌توان نقش و اولویت اول را به اینها داد تا در معادلات سوریه جای بگیرند و به عنوان آلترناتیو برای حکومت اسد باشند. به این مسئله اشاره شد که این گروه اصلاً اهل مبارزه نیست و مناطقی غیراستراتژیک را در اختیار دارد؛ مناطق آنها در شمال غرب سوریه و همچنین نزدیک بلندی‌های جولان است. منطقه شمال غرب حلقه اتصال علویان عرب ساکن سوریه و ترکیه است. آنها در منطقه قنطره هم حضور دارند که گفته می‌شود اسرائیل به آنها آموزش تسلیحاتی می‌دهد. همچنین گفته می‌شود که ارتش آزاد، انشعابات زیادی دارد و به گروه‌های متعددی تقسیم شده است. هر کدام از اینها به جبهه‌های نظامی دیگر پیوستند.

گروه جیش الاسلام هم ده هزار نیرو دارد و مورد حمایت عربستان است. آنها خواهان تغییر نظام سوریه هستند و احترام به حقوق بشر به ویژه حقوق زنان مورد تأکید آنان است. نکته دیگر

در باره گروه‌های غیرسکولار و اسلام‌گراهای میانه‌رو که ستاد اصلی آنها در ترکیه است، اینکه آنها پایگاه‌های اجتماعی مناسبی در سوریه ندارند و با توجه به سوابق خود نتوانسته‌اند نتیجه‌ای حاصل کنند. آنها روی حمایت‌های عربستان و ترکیه حساب باز کرده بودند و قطر، آمریکا، فرانسه و کشورهای دیگر نیز دیدارهایی در قالب شورای ملی دوستی سوریه با هیلاری کلینتون در قالب گروه دوستداران سوریه داشتند که به نتیجه لازم نرسیدند.

#### چشم‌انداز معارضین در سوریه

چشم‌انداز داعش: سازمان‌های اطلاعاتی در ایجاد داعش تأثیرگذار بوده‌اند. برای مثال، خانم بی‌نظیر بوتو در جواب خبرنگار بی‌بی‌سی اعلام کرد که فکر طالبان از انگلیس گرفته شده است و عربستان و امارات در تأسیس آن نقش داشتند، ما نیز زحمت و وضع حمل آن را کشیدیم. زمینه‌های ظهور داعش میان اهل سنت وجود داشته و دارد. درباره القاعده به عنوان مادر گروه‌های افراطی باید به مصاحبه‌ای از خانم کلینتون اشاره کرد. وی در جلسه گزارش به کمیته دفاعی سنای آمریکا اعلام کرد که «ما القاعده را ایجاد کردیم و اکنون هم خودمان باید با آن بجنگیم». کلینتون قصد داشت مسئولیت این کار را به گردن جمهوری خواهان بیندازد. نقش بعضی‌ها در ایجاد داعش نیز باید مورد توجه قرار گیرد. واقعیت امر این است که ما باید در ابتدای انقلاب با آگاهی، یک گفتمان حکومت‌سازی و حکومت‌داری برای اهل سنت ایجاد می‌کردیم؛ اما این کار را انجام ندادیم. فقه شیعه در مقایسه با فقه اهل سنت در زمینه حکومت بسیار قوی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اهل سنت در رقابت با شیعه خواستار تشکیل حکومت اسلامی شدند در حالی که ظرفیت‌های فقهی و گفتمان سیاسی قوی نداشتند (قوی، ۱۳۹۴: ۹۶۵-۹۴۷).

داعش نسخه تحول‌یافته القاعده عراق است که در سال ۲۰۰۳ با هدف تخریب روندهای سیاسی منتج از سقوط صدام کار خود را آغاز کرد تا اینکه در سال ۲۰۱۰ دولت اسلامی عراق و در سال ۲۰۱۴ دولت اسلامی عراق و شام تشکیل و سپس خلافت اسلامی دایر شد. بر اساس اعلام داعش، مهم‌ترین هدف این گروه در سوریه، بقا، یعنی حفظ موجودیت است. تحولات رخ داده برای داعش در عراق، اثر خود را بر داعش در سوریه خواهد گذاشت. مسئله محقق‌شده، تشکیل خلافت اسلامی است و در حال حاضر هدف راهبردی داعش حفظ خلافت اسلامی یعنی حکومت با مرکزیت موصل و ادامه آن در رقه و دیرالزور است (صالحی، ۱۳۹۵: ۴).

حتی اگر هدف داعش را قدرت‌طلبی بدانیم، باید گفت ایجاد خلافت، ملازم کسب قدرت است. وقتی داعش اقدام به ایجاد خلافت کرد به طور طبیعی وارد منازعه با سایر گروه‌ها مانند کردها، النصره و نظام سوریه شد. طبیعتاً دعوا بر سر قدرت است و به نظر می‌رسد در حال حاضر



آنها به دنبال حفظ خلافت هستند. سرزمین شام نیز یک سرزمین ویژه در استراتژی تحقق خلافت با مرکزیت بغداد است و دمشق و حلب موقعیت بغداد را ندارند.

بر اساس ارزیابی‌های صورت‌گرفته، اگر سناریوی استمرار منازعه حاکم شود، داعش در سوریه باقی خواهد ماند، اما در صورت ورود به روندهای سیاسی در موضوع نابودی داعش توافق ایجاد خواهد شد و در نتیجه، داعش در آینده سیاسی سوریه نقشی نخواهد داشت. داعش بازیگری است که برای بازیگران دیگر مانند ترکیه یک ابزار برای پیشبرد اهداف‌شان محسوب می‌شود؛ اما هیچ‌کس در آینده سیاسی سوریه، نقش و جایگاهی برای داعش قائل نیست.

اگر آمریکایی‌ها مانند عراق اراده‌ای جدی در سوریه برای نابودی داعش داشته باشند، مکانیسم آنها چیست؟ آیا می‌توانند این کار را انجام دهند؟ اگر داعش با نظام می‌جنگد، جغرافیای آنها کجاست؟ عمده درگیری‌های نظامی معارضین با نظام سوریه در مناطق غربی، جنوبی و مرکزی سوریه است و داعش در این مناطق وزنی ندارد. بنابراین می‌توان گفت داعش در جنگ با نظام، نقشی ندارد؛ چنان‌که از اول هم نقش نداشت.

جغرافیای یک‌پارچه در دست داعش بوده و داعش نیز ساختاری یک‌پارچه و اهدافی مشخص داشت و کاملاً تهاجمی عمل می‌کند. شاید اگر کمی هوشمندانه عمل شود، بتوان از حضور داعش بهره‌برداری کرد؛ چنان‌که نظام سوریه از ابتدا این کار را انجام داد. ما به راحتی می‌توانیم در آینده در جبهه شمال، این استراتژی‌ها را مدیریت کنیم و از شر معارضین و کردها پشت دیوار حلب راحت شویم؛ یعنی پشت دیوار حلب آتشی باشد که کردها، ترک‌ها و معارضین تحت زعامت ترکیه درگیر باشند. داعش اعلام کرده است که نظام برنامه‌ای برای نابودیش ندارد. این ادعا این گزاره را تقویت می‌کند که هیچ‌کس هیچ‌جایی برای آینده داعش در سوریه قائل نیست. سناریوی دیگر این است که شاید نظام بتواند از کارت داعش علیه معارضین یا مشغول کردن آنها در جبهه شرق استفاده کند.

در مورد استمرار وضع موجود چند دلیل وجود دارد: اولاً آمریکا تمایلی به مداخله در بحران‌های جهانی ندارد. از سوی دیگر آمریکایی‌ها به شرایط بعد از اسد اطمینان ندارند. همچنین دولتی که روی کار خواهد آمد در تداوم یا تغییر وضع موجود تأثیرگذار خواهد بود؛ از این رو، حفظ وضع موجود برای آمریکایی‌ها گزینه مطلوب است. همچنین در صورتی که قانون عدالت برای قربانیان ۱۱ سپتامبر درباره عربستان اجرایی شود، می‌تواند معادلات و ترتیبات امنیتی را عوض کند. نکته دیگر این است که رئیس‌جمهور آمریکا، داور نهایی در حوزه جنگ، سیاست خارجی و بحران است و تا به حال، کاخ سفید به این نتیجه نرسیده است که بخواهد گزینه نظامی را اجرایی کند. در صورت روی کار آمدن یک دولت جمهوری‌خواه، یک شیفت پارادایمی به وجود خواهد

آمد؛ یعنی استراتژی امنیت ملی آمریکا دچار تغییر خواهد شد. رویکردی که در حال حاضر سلطه دارد، رویکرد لیبرالیستی و نولیبرالیستی است و به سمت رئالیسم شیفت پیدا خواهد کرد. در این رویکرد، بار دیگر موضوع یک‌جانبه‌گرایی در آمریکا مطرح خواهد شد. ترامپ مخالف رژیم‌های بین‌المللی است. جرج بوش هم وقتی روی کار آمد، از پروتکل کیوتو خارج شد. در مورد اینکه داعش در بحران سوریه در نقش یک بازیگر موازنه‌کننده عمل کرده است، اختلاف نظری وجود ندارد؛ اما برخی معتقدند داعش در شرایط استمرار منازعه، یک نیروی موازنه‌گر به نفع ایالات متحده است و برخی دیگر اعتقاد دارند که داعش نیروی موازنه‌گری به نفع نظام است. درباره اینکه داعش برای ما کارکردهایی داشته است، تردیدی وجود ندارد. داعش به‌رغم ماهیت خبیثش، مزایا و برکاتی هم داشته است.

چشم‌انداز النصره: تقابل اصلی محور مقاومت در سناریوی استمرار منازعه، النصره و هم‌پیمانانش با عنوان جبهه فتح الشام خواهند بود. در این سناریو، النصره همچنان مورد حمایت بازیگران خارجی قرار خواهد گرفت، اما در سناریوی آغاز روند سیاسی و تشکیل دولتی با مشارکت نظام و معارضین فارغ از چگونگی تشکیل دولت و مدل آن، تکلیف النصره و فصائلش در این سناریو چه خواهد شد؟ آیا اینها ضمن مشارکت، به رسمیت شناخته می‌شوند؟ النصره در مذاکرات مشارکت نخواهد کرد و همچنان روند سیاسی را نخواهد پذیرفت. در این وضعیت، معارضین با یکدیگر درگیر خواهند شد. بنابراین، در محتمل‌ترین سناریو در آینده میان مدت که سناریوی استمرار منازعه است، النصره و هم‌پیمانانش کنشگر اصلی بحران‌ساز خواهند بود. اگر روندهای سیاسی آغاز شود، جبهه النصره در مذاکرات سوریه محلی از اعراب نخواهد داشت و به یک کنشگر آشوب‌ساز تبدیل خواهد شد.

در اثنای مذاکرات، علاوه بر جبهه النصره، همه هم‌پیمانانش به گونه‌ای از فرایند گفت‌وگو خارج شدند. تنها علوش به عنوان نماینده جیش الاسلام در مذاکرات ژنو شرکت کرد که او هم در مذاکرات خلاف جهت رودخانه حرکت می‌کرد و نفس مذاکره را قبول نداشت. در نهایت نماینده جیش الاسلام اعلام کرد در گفت‌وگوهای آینده شرکت نخواهیم کرد. بر این اساس می‌توان پیش‌بینی کرد در مذاکرات سیاسی، گفت‌وگو میان دولت و گروه‌های سکولار برقرار خواهد بود و اسلام‌گراها حضور نخواهند داشت و تجربه گذشته هم همین را نشان داده است. در حال حاضر که اخوان تقریباً میان احرار الشام و گروه‌های دیگر تقسیم و ضعیف شده است، به نظر می‌رسد اگر گفت‌وگویی باشد، با ارتش آزاد و توابعش خواهد بود.

اما اگر قرار باشد گفت‌وگوهای سیاسی به خاتمه بحران بینجامد، باید طرف‌های اصلی بحران پای میز مذاکره حاضر شوند و امثال ریاض حجاب نمی‌توانند از طرف جبهه النصره و احرار الشام

صحبت کنند. جبهه النصره به دلیل مردود دانستن مذاکرات سیاسی در سناریوی استمرار منازعه، کنشگر اصلی بحران‌ساز خواهد بود. همچنین در سناریوی آغاز روند سیاسی و تشکیل دولت، ایجاد بحران‌های امنیتی را پیش خواهند گرفت.

#### چشم‌انداز سکولارها و اسلام‌گراهای میانه‌رو

راهبرد کلان سکولارها و اسلام‌گراهای میانه‌رو اسقاط نظام سوریه به رهبری بشار اسد است. برخی شواهد عینی نشان می‌دهد با توجه به اینکه هیچ‌یک از بازیگران معارض در آینده نزدیک امیدی به اسقاط اسد ندارند، یک راهبرد میانه یا خرد یا میان‌بردی مبنی بر استمرار منازعه اتخاذ شده است. انتقال دولت منصوب شورای معارضین به ریاست ابوحطب به داخل سوریه با هدف ایجاد نظام ساختاری - کارگزاری در سوریه که با هدف اولیه خدمت‌رسانی به مردم ساکن در مناطق تحت سیطره معارضین و در ادامه کسب مشروعیت بین‌المللی صورت گرفت، یکی از جلوه‌های عینی اقدامات جریان‌های سکولار و اسلام‌گراهای میانه‌رو به منظور طراحی سیاسی برای آینده سوریه است.

نظام سیاسی آینده سوریه بر اساس برآیند شرایط میدانی مشخص خواهد شد. همچنین طرف اصلی گفت‌وگوهای سیاسی با نظام سوریه جریان سکولار و اسلام‌گرایان میانه‌رو خواهند بود و به همین دلیل، نقش آنان در آینده سوریه پررنگ‌تر خواهد بود. در سطح بین‌المللی نوعی اجماع علیه گروه‌های تکفیری به وجود آمده است و داعش و جبهه النصره به عنوان گروه‌های تروریستی شناخته شده‌اند. هر اندازه این دو گروه تضعیف شوند، نقش جریان سکولار و اسلام‌گرایان میانه‌رو در آینده سیاسی برجسته‌تر و بیشتر خواهد شد.

حامیان خارجی این گروه‌ها نیز باید در وزن‌کشی راهبردی در نظر گرفته شوند. هیچ‌کدام از بازیگران خارجی از جمله ایران خواهان روی کار آمدن اسلام‌گراها نیستند؛ بنابراین، جریان‌های اسلام‌گرای میانه‌رو نیز در فرآیند سیاسی کنار زده خواهند شد. جبهه النصره نیز تا وقتی که استمرار منازعه وجود دارد، از طریق حمایت خارجی، بزرگ‌ترین دشمن نظام سوریه و محور مقاومت خواهد بود؛ اما به محض آغاز فرایندهای سیاسی، این گروه نیز توسط بازیگران خارجی حامی فعلی کنار گذاشته خواهد شد. مشکل طرح کنفدرالیسم، ترکیه است، چون با آن مخالف است. ایران و روسیه هم این طرح را در صورت حفظ نظام با شرایطی قبول دارند.

جریان‌های سکولار به‌رغم آنکه وزنی در معادلات نظامی ندارند، اما ویرینی برای بازیگران خارجی محسوب می‌شوند، به نحوی که تلاش می‌شود تحرکات میدانی به آنها نسبت داده شود. بازیگران خارجی مانند ترکیه و عربستان به صورت غیرمستقیم از اسلام‌گرایان افراطی حمایت می‌کنند زیرا از نظر آنها فقط این گروه‌ها توانایی تغییر شرایط را دارند؛ اما در صورت تغییر شرایط،





میدان به عناصر سکولار واگذار خواهد شد. هنوز مکانیسم این انتقال مشخص نیست و اساساً امکان‌پذیری آن دور از دسترس است ((سردارنیا، ۱۳۹۶).

از جنبه‌ای دیگر، در حالی که سکولارها امکان جذب درون ساختار فعلی یا در نظام سیاسی آینده سوریه را خواهند داشت، گروه‌هایی مانند داعش و النصره در سناریوی آغاز روند سیاسی به سمت آشوب‌سازی خواهند رفت و کنشی شبیه طالبان در افغانستان خواهند داشت. البته این گروه‌ها قدرت فعلی خود را از دست خواهند داد و در سطح محدود و به صورت زیرزمینی ناامنی ایجاد خواهند کرد. در صورتی که نظام سیاسی آینده نتواند اسلام‌گرایان میان‌رو را جذب کند، این احتمال وجود دارد که اسلام‌گرایان میان‌رو نیز جذب شبکه‌های افراطی شوند.

ضرورت دارد دوران «پسا اسد» به عنوان یک احتمال مورد بررسی قرار گیرد. بدون شک، گروه‌های سنی با توجه به کثرت جمعیت نقش محوری در دوران پسا اسد خواهند داشت. آنتی‌تزی این وضعیت، یعنی نقش محوری سنی‌ها، اهمیت دادن به کردها به عنوان نیروی موازنه‌گر است. گفتمان سکولاریسم در سوریه در ۴۰ سال اخیر نهادینه شده است و سنت اسلام‌گرایی در آن قدرتمند نیست و جامعه سوریه با اردن و مصر متفاوت است. حتی گرایش‌های اخوانی در مصر در قالب «سکولارهای موحد» تجلی یافته است. سوری‌هایی که گرایش اسلامی دارند عمدتاً در عرصه سیاسی و اجتماعی از گفتمان‌های سکولار تبعیت می‌کنند. بر این اساس، گروه‌های اسلامی را نمی‌توان بدیلی برای آینده سوریه در نظر گرفت، بلکه این گروه‌ها در شرایط گذار صرفاً می‌توانند در نقش یک آنتی‌تزی ظاهر شوند.

گروه‌هایی می‌توانند حیات سیاسی آینده سوریه را رقم بزنند که پایگاه مردمی بیشتری داشته باشند. بسیاری از گروه‌هایی که در حال جنگ با نظام سوریه هستند اساساً سوری نیستند. دوران پسا اسد، سوریه را به سمت سناریوی محقق‌شده در لیبی سوق خواهد داد و این کشور شاهد هرج و مرج گسترده خواهد بود. فرایند دولت‌ملت‌سازی، فرایند دشواری است و به آسانی نمی‌توان گروه‌های کاملاً متعارض با ایدئولوژی‌های متعارض را درون یک ظرف قرار داد.

اگرچه جریان‌های سکولار در عرصه میدانی حرفی برای گفتن ندارند، اما اگر معارضین بخواهند در مذاکرات سیاسی شرکت کنند، سکولارها به دلیل حمایت بین‌المللی که از آن برخوردارند، به اصلی‌ترین طرف مذاکره تبدیل خواهند شد. از سوی دیگر، جامعه سوریه نیز مدیریت غیرسکولارها را نمی‌پذیرد. سکولارها به طور ذاتی به بعد مادی بیشتر توجه دارند و سلاح را بر اساس محاسبات مادی به کار می‌گیرند. مدیریت آینده سوریه چه با اسد و چه بی اسد، با سکولارها خواهد بود. حتی اگر شخص اسد نباشد، یک طبقه مدیر و تکنوکرات تربیت‌شده توسط نظام کنونی، قدرت را در دست خواهند گرفت. هیچ‌کس نمی‌تواند سوریه را بدون اتکا به این طیف

اداره کند. بنابراین در عرصه نظامی طرف اصلی معارضین اسلام‌گرا و در عرصه سیاسی طرف اصلی سکولارها هستند.

#### نتیجه‌گیری

هدف راهبردی داعش، استقرار خلافت در سرزمین‌های اسلامی است و سیطره بر ارض شام یا سوریه، مقدمه‌ای برای تحقق این هدف راهبردی محسوب می‌شود. در سناریوی استمرار منازعه، دو رویکرد کلی وجود دارد. عده‌ای بر این باورند که در سناریوی استمرار منازعه، داعش ابزار دست بازیگران خارجی معارض در سوریه برای ایجاد موازنه در صحنه نظامی است و برخی معتقدند داعش نیروی موازنه‌گر است؛ اما به نفع محور مقاومت. در سناریوی ورود به روند سیاسی، داعش این روند را به رسمیت نخواهد شناخت و با اقدامات خود این روند را تخریب خواهد کرد.

هدف راهبردی جبهه النصره تشکیل امارت اسلامی در سوریه است و داعش و النصره خواهان حذف کامل بشار اسد از صحنه سیاسی در سوریه و فروپاشی کامل ساختارهای سیاسی موجود هستند. در سناریوی استمرار منازعه، جبهه النصره مورد حمایت بازیگران خارجی قرار خواهد گرفت و تقابل اصلی محور مقاومت در حوزه نظامی با جبهه النصره خواهد بود؛ اما در سناریوی ورود به فرایند سیاسی با توجه به اینکه النصره روندهای سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسد و جبهه مقاومت و روسیه تمایلی به ورود النصره به روندهای سیاسی ندارند و از آنجا که تمرکز حامیان فعلی جبهه النصره هم در مرحله سیاسی بر گروه‌های سکولار و اسلام‌گرای میانه‌رو خواهد بود، النصره به طور طبیعی در آینده سوریه نقشی نخواهد داشت؛ اما در سناریوی ورود به فرایند سیاسی داعش و النصره به عنوان کنشگران امنیتی آشوب‌ساز در صحنه سوریه به فعالیت خود ادامه خواهند داد.

مهم‌ترین جریانی که در روند سیاسی مورد حمایت کشورهای مخالف نظام سوریه قرار دارد سکولارها هستند که عمدتاً در قالب ارتش آزاد و شورای معارضین فعالیت می‌کنند. آمریکایی‌ها و غرب به دنبال انتقال قدرت از نظام سوریه به سکولارهای غرب‌گرای نزدیک به خود هستند. بنابراین، خطرناک‌ترین گروه معارضین که می‌تواند مشروعیت نظام سوریه را تهدید کند سکولارها هستند؛ زیرا مبارزه نظام سوریه با داعش باعث افزایش مشروعیت نظام می‌شود، اما سکولارها این ظرفیت را دارند که تحت تأثیر تحولات از نظام مشروعیت‌زدایی کنند. به‌رغم اهمیت سکولارها در فرایند سیاسی، این گروه در روندهای نظام فاقد قدرت و توان تأثیرگذاری راهبردی در عرصه نبرد است.

در عرصه نظامی گروه‌های اسلام‌گرا اعم از داعش و النصره و گروه‌های هم‌پیمان با آنها وزن بسیار بیشتری دارند. گروه‌های اسلام‌گرای میانه‌رویی که مانند داعش و النصره به عنوان گروه تروریستی شناخته نشده‌اند و از امکان شرکت در مذاکرات سیاسی برخوردارند، به دلیل تأکیدی که



همه بازیگران خارجی بر ماهیت سکولار نظام سیاسی سوریه دارند عملاً باید در چارچوب روندهای سکولار و دموکراتیک حرکت کنند. این گروه‌ها در آینده سیاسی سوریه نقش برجسته‌ای نخواهند داشت و به تدریج توسط اقلیت قدرتمند غیرسنی و اهل سنت سکولار که از روی کار آمدن اسلام‌گرایان نگران هستند، کنار گذاشته خواهند شد. در این صورت، این گروه‌ها یا در روندهای آتی هضم خواهند شد یا به گروه‌های تروریستی که کار خود را در قالب شبکه‌های نظامی زیرزمینی دنبال می‌کنند، خواهند پیوست.

منابع و مأخذ

- آذری، علی، (۱۳۹۵) بررسی نقاط همگرایی و واگرایی معارضین در سوریه، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، پژوهش پشتیبان ۸۱.
- دویچ، کارل و رابرت کیوهین و جوزف نای، (۱۳۷۵) نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
- سردارنیا، خلیل‌الله، (۱۳۹۶)، اپوزیسیون سکولار و بحران سوریه، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره دوم.
- زارعان، احمد، (۱۳۹۳) «بررسی روند تبدیل جنبش حزب‌الله لبنان از قدرتی محلی به قدرتی ملی و منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۵، ش ۳، پیاپی ۵۹.
- قوی، نیره (۱۳۹۴)، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۵، شماره ۴۰.
- صالحی، سیدجواد (۱۳۹۵)، دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۱.
- گریفیتس، مارتین، (۱۳۹۴)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰)، «ملاحظات دربارۀ طرح نظم امنیتی جدید در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۸، شماره ۴.
- مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور، (۱۳۹۵) بررسی اهداف، وزن راهبردی و چشم‌انداز داعش، صورتجلسه شماره ۱، ۱۳۹۵/۷/۱۵، کارگروه شامات.
- مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور، (۱۳۹۵) بررسی اهداف، وزن راهبردی و چشم‌انداز جبهه النصره، صورتجلسه شماره ۱ کارگروه شامات.
- مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور، (۱۳۹۵) بررسی اهداف، وزن راهبردی و چشم‌انداز کردها، صورتجلسه شماره ۱، کارگروه شامات.
- مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور، (۱۳۹۵) بررسی اهداف، وزن راهبردی و چشم‌انداز سکولارها و اسلام‌گرایان میانه‌رو، صورتجلسه شماره ۱، کارگروه شامات.



- Allison, Graham and Morton Halperin, Bureaucratic Politic and Foregin Policy, Washington D.c: Brookings Institution, ۱۹۷۴.
- Herman, Margaret g., "Explaining Foreign Policy Behavior Using the Personality Characteristics pf Policy Leaders", International Studies Quarterly, No ۲۴, ۱۹۸۰.
- Rosena, James N., The Scientific Study of Foreign Policy, New York: Free Press, ۱۹۷۱.